

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران

اردشیر انتظاری*، احمد غیاثوند**، فاطمه عباسی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۷

چکیده

وضعیت ساختاری و کارکردی خانواده در ایران در حال تغییر است. از جمله تغییرات مهم، افزایش سن ازدواج جوانان است. مطالعه این تغییر به عنوان شاخصی برای به تعویق افتادن تشکیل خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است. در پژوهش حاضر برای تبیین تأخیر سن ازدواج جوانان، علیرغم توجه به عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، به بررسی وضعیت فضای همسرگزینی پرداخته شده است. برای استخراج فرضیه‌های پژوهش از نظریه‌های گذار دوم جمعیتی، تحول فرهنگی اینگلهارت، نوسازی و فضای همسرگزینی استفاده شده است. روش پژوهش پیمایشی بوده و جمعیت آماری آن کلیه جوانان در حین ازدواج شهر تهران (سال ۱۳۹۴) است. از شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای استفاده گردیده و حجم نمونه برابر با ۳۷۹ برآورد شد. نتایج نشان می‌دهد پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده دختر با

ali@entezari.ir

* دانشیار رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

** استادیار رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) ah.ghyasvand@gmail.com

fatimaabbasi18@yahoo.com

*** کارشناس ارشد رشته جمعیت‌شناسی.

ضریب ۰/۴۰، پایگاه اجتماعی- اقتصادی دختران جوان با ضریب ۰/۲۵- و عدم دسترسی به فضاهای همسرگزینی با ضریب ۰/۱۹ بیشترین تأثیر را بر افزایش سن ازدواج دختران دارد. همچنین پایگاه اجتماعی- اقتصادی پسران با ضریب به طور مستقیم بر افزایش سن ازدواج آنها تأثیر می‌گذارد. به عبارتی با بالاتر رفتن میزان تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی پسران، سن ازدواج آنها افزایش می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده دختران و پایگاه اقتصادی اجتماعی پسران جوان بیشترین تأثیر را بر افزایش سن ازدواج آنها دارد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که وجود رابطه معکوس بین پایگاه اجتماعی اقتصادی با سن ازدواج بیانگر تغییر در سبک زندگی خانواده و نظام ارزش‌های اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: جوانان، فضای همسرگزینی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، جوانان، شهر تهران.

طرح مسأله

در فرهنگ ایرانی - اسلامی جامعه ایران، پایه‌های اساسی خانواده را پیوند مقدس و سنت دیرینه‌ای تشکیل می‌دهد که در آن زن و مرد براساس یک تعهد شرعی، قانونی، اجتماعی و عاطفی پیمان می‌بندند تا زندگی مشترکی را با هم شروع و تدام ببخشند. بر این اساس خانواده جزء یکی از نهادهای بسیار مهم جامعه به حساب می‌آید که از دیرباز مورد توجه اکثر محققان علوم اجتماعی قرار داشته است؛ زیرا هر جامعه‌ای برای بقا و سلامت خود نیاز به خانواده دارد؛ تا به امروز کارکردهایی که خانواده چه از حیث اجتماعی و چه از حیث جمعیت‌شناختی بر عهده داشته بیانگر اهمیت این نهاد در تمام دوران بوده است؛ وظایفی که اهم آن عبارت از: تولید نسل، جامعه‌پذیرکردن اعضا، مراقبت از سالمندان و کودکان، ایجاد آرامش، تأمین نیازهای جسمی، روحی و روانی، فراهم کردن موقعیت ازدواج برای فرزندان و غیره. از این رو، سروسامان دادن به

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۰۳

ازدواج فرزندان و تشویق آنها برای ازدواج به موقع و مبتنی بر هنجارهای اجتماعی از جمله وظایفی است که خانواده‌ها و نیز اعضای آن بایستی بدان مقید باشند. باید یادآور شویم که خانواده و ازدواج لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ بدین معنا که خانواده برای بقا و موجودیت خود به مهمترین و اساسی‌ترین امر اجتماعی یعنی، ازدواج نیاز دارد؛ در مقابل ازدواج برای شکل‌گیری خود در زمان و سن مناسب به بستر و مشارکت این نهاد بسیار مهم، احتیاج دارد.

خانواده‌های امروزی در مسیر تحولاتشان با دو تحول عمده ساختاری و کارکردی روبرو شده‌اند؛ تحولات ساختاری اشاره به تغییرات در ساختار قدرتی خانواده دارد که از شکل پدرسالار و مردسالار بودن خود خارج شده و به سوی مدارا و برابری جنسیتی در حرکت است و تحولات در کارکردها به تغییر و گاه کم‌رنگ شدن وظایف خانواده معطوف است. در جهت همین تحولات است که جامعه‌شناسان مسیر تحولات خانواده را از خانواده‌های «گسترده» به «هسته‌ای» شناسایی کرده‌اند (غیاثوند، ۱۳۸۴). از جمله تغییرات مهمی که در حوزه ازدواج با تغییر خانواده از گسترده به هسته‌ای روی داده است می‌توان به افزایش سن ازدواج اشاره کرد که به‌عنوان مبنایی برای به تعویق افتادن تشکیل خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. طبق آماری که از سوی مرکز آمار ایران منتشر شده میانگین سن در اولین ازدواج برای کل کشور در سال ۱۳۵۵ برای مردان برابر با ۲۴/۱ و برای زنان برابر با ۱۹/۷، در سال ۱۳۶۵ برای مردان ۲۳/۸ و برای زنان ۱۹/۹ سال بوده است. این میانگین در سال ۱۳۷۵ برای مردان ۲۵/۶ و برای زنان ۲۲/۴ و در سال ۱۳۹۰ برای مردان به ۲۶/۷ و برای زنان به ۲۳/۴ رسیده است. همچنین در سال ۱۳۹۴ این وضعیت برای مردان برابر با ۲۸/۵ و برای زنان ۲۳/۸ گزارش شده است (مرکز آمار، ۱۳۸۵؛ محزون، ۱۳۹۵).

با این حال میانگین سن ازدواج در کلان‌شهرها از این بالاتر رفته است. کلان-شهرهایی چون تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و کرج از آمارهای متفاوتی نسبت به سایر مناطق کشور برخوردارند. در سال ۱۳۹۴ برای مردان، بالاترین میانگین سن ازدواج به

ترتیب در تهران با ۳۱/۱ سال، شیراز با ۳۰/۱ سال، کرج با ۳۰، اصفهان با ۲۹/۴، تبریز با ۲۸/۶ و مشهد با ۲۸/۴ سال به ثبت رسیده و برای زنان نیز این شاخص به ترتیب در تهران با ۲۷/۲ سال، شیراز با ۲۵/۹ سال، کرج با ۲۵/۹ سال، اصفهان ۲۵/۳ سال، مشهد با ۲۳/۷، تبریز با ۲۳/۵ سال بوده است. همچنین در کل کشور حدود ۱۱/۲ میلیون نفر جوان ازدواج نکرده در سن ازدواج وجود دارد. استان‌های دارای کمترین میزان ثبت ازدواج به نسبت سهم جمعیت تهران، سمنان و اصفهان بوده و در مقابل اردبیل، کردستان و خراسان شمالی بیشترین میزان ثبت گزارش شده است (محزون، ۱۳۹۵).

در مجموع این آمارها نشان از افزایش سن ازدواج در میان دختران و پسران مجرد به‌طور عام در ایران و به‌طور خاص در کلان‌شهرها خیر می‌دهند که در این میان شهر تهران از بالاترین میانگین سنی ازدواج برخوردار است؛ این شهر نسبت به کلان‌شهرهای دیگر هم از حیث ترکیب جمعیتی و مهاجرپذیر بودن و هم از حیث پراکندگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و هم دارا بودن ویژگی‌های توسعه‌یافتگی از شرایط متفاوتی برخوردار است. در گذشته امکان‌پذیر همسر در فضای خانوادگی بیش‌تر مهیا بود؛ اما امروزه با پیشرفت‌های اخیر انواع فضا و موقعیت در محدوده‌های جغرافیایی متنوعی به‌وجود آمده است. بنابراین شهر تهران به خاطر دلایل ذکر شده و همچنین دارا بودن بیش‌ترین مجردان هرگز ازدواج‌نکرده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین راستا پژوهش حاضر با توجه به اهمیت ازدواج به‌عنوان مبنای تشکیل خانواده و ادامه نسل و باروری درصد بررسی مسئله وضعیت سن ازدواج و علل افزایش آن است؛ به عبارتی دارای سه سؤال اساسی به شرح زیر است:

- وضعیت سن ازدواج در بین جوانان شهر تهران چگونه است؟
- انواع فضای همسرگزینی تا چه حد بر سن ازدواج جوانان تأثیر می‌گذارد؟
- عوامل اجتماعی دیگر در کنار فضای همسرگزینی تا چه اندازه بر سن ازدواج

تأثیرگذارند؟

پیشینه تجربی پژوهش

در زمینه عوامل تأخیر در سن ازدواج تحقیقات مختلفی در ابعاد مختلف انجام شده است که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

در پیمایش علی‌یعقوبی چوبری (۱۳۷۸) در نواحی مختلف شهر رشت نتایج نشان داد که عمده موانع ازدواج در بین مردان به ترتیب اهمیت عبارتند بودند از: ۱- نداشتن شغل مناسب، ۲- فقدان درآمد کافی، ۳- بالا بودن هزینه ازدواج، ۴- فقدان مسکن، ۵- فقدان همسر دلخواه و در بین زنان عبارتند از: ۱- فقدان همسر دلخواه ۲- نداشتن شغل مناسب ۳- مردد بودن در تصمیم‌گیری ۴- بالا بودن هزینه ازدواج ۵- فقدان درآمد کافی. همچنین از نظر سطح توقعات در بین مردان ۵ عامل عمده به ترتیب اهمیت عبارتند از: ۱- مسکن مستقل ۲- شغل پردرآمد ۳- توان پرداخت اجاره مسکن ۴- تحصیلات بالا ۵- داشتن وسیله نقلیه. این امر در بین دختران عبارتند از: ۱- تفاهم اخلاقی ۲- اصالت خانوادگی ۳- شخصیت اجتماعی ۴- پایبندی به اصول اعتقادی و پنجمین عامل عنصر زیبایی در بین مردان و وضع اقتصادی خوب در بین زنان مطرح شده است. پس از آزمون فرضیات نتایج تحقیقات نشان داد که بین میزان درآمد خانواده، نوع شغل پدر و بالا رفتن سن ازدواج رابطه معنی‌دار مشاهده شده است ولی بین سطح تحصیلات والدین و وضعیت مسکن خانواده و بالا رفتن سن ازدواج رابطه معنی‌دار مشاهده نشده است. بین نوع شغل جوانان، بیکاری، میزان درآمد ماهیانه، میزان تحصیلات، بالا بودن هزینه ازدواج، مهریه و جهیزیه، افزایش سطح توقعات زوجین و خانواده‌ها و داشتن برادران و خواهران مجرد بزرگتر و عدم حمایت مؤسسات دولتی، تردید در تصمیم‌گیری و وضعیت مسکن جوانان با بالا رفتن سن ازدواج آنها رابطه معنی‌دار وجود دارد (یعقوبی چوبری، ۱۳۷۸).

در پژوهش رسول صادقی با همکارانش یافته‌های حاصل تحقیق نشان داد که بیکاری و نداشتن شغل دائم (۳۷ درصد)، مشکل تهیه مسکن (۱۶ درصد)، پیدا نکردن

فرد مناسب (۱۴ درصد)، سنگین بودن مهریه (۱۰ درصد)، دخالت و سخت‌گیری والدین (۷ درصد)، ادامه تحصیل (۵ درصد) و غیره به ترتیب به عنوان مهم‌ترین مسائل و مشکلات موجود در مسیر ازدواج پسران و به ترتیب بیکاری و نداشتن شغل دائم پسران (۳۲ درصد)، پیدا نکردن فرد مناسب (۱۶ درصد)، عدم انتخاب همسر از سوی دختران به عنوان نمادی از نابرابری جنسیتی در فرآیند ازدواج (۱۰ درصد)، مشکل تهیه مسکن (۱۰ درصد)، مشکل تهیه جهیزیه (۱۰ درصد)، دخالت و سخت‌گیری والدین (۸ درصد)، ادامه تحصیل (۵ درصد) در مسیر ازدواج دختران عنوان شده است.

پژوهش کرم حبیب پور و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰) نشان داد دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیش‌تری دارند که با ازدواج، هزینه فرصت‌های از دست‌رفته بیش از فرصت ازدواج است. دیگر نتایجی که از این مطالعه حاصل شد، نشان از سهم بالای تجربه نوسازی و گذار ایران از نظم سنتی به نظم مدرن در تبیین افزایش سن ازدواج دختران دارد. همچنین براساس نتایج این تحقیق، آشفتگی‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه در حال گذار ایرانی که همچون برزخ سنت و مدرن آشیانه گزیده، تأثیر بسیار منفی بر ازدواج دختران دارد.

نتایج حاصل از مطالعه گل‌مراد مرادی و محسن صفاریان (۱۳۹۱) در شهر کرمانشاه (سال ۱۳۸۸) نشان می‌دهد که بین متغیرهایی چون نگرش افراد به برابری جنسیتی، میزان تحصیلات، سبک فرزندپروری دموکراسی، سطح انتظارات، میزان سخت‌گیری والدین، میزان لذت بردن از مجردی و میزان استفاده از رسانه‌ها رابطه معناداری با تأخیر در سن ازدواج وجود دارد.

کاظمی پور و توده فلاح (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵» به مسئله افزایش سن ازدواج پرداختند. این پژوهش نشان داد که میزان شهرنشینی، میزان اشتغال و نسبت اشتغال در بخش صنعت از عوامل تعیین‌کننده

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۰۷

افزایش میانگین سن ازدواج برای مردان است. به عبارتی هرچه میزان شهر نشینی، اشتغال و بویژه اشتغال در بخش صنعت افزایش یابد، میانگین سن ازدواج مردان نیز با افزایش همراه است. نتایج همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد بین میانگین سن ازدواج مردان با میزان شهرنشینی و همچنین میزان اشتغال در بخش صنعت در سطح ۹۹ درصد اطمینان، رابطه معنادار و قوی، و با میزان اشتغال در سطح ۹۵ درصد اطمینان، رابطه معنادار وجود دارد. ضریب همبستگی اسپیرمن بین میانگین سن ازدواج زنان و متغیرهای مستقل تحقیق رابطه معناداری را نشان نداد که نیاز به انجام پژوهش‌های دیگر با حجم نمونه بیشتر در این زمینه دارد.

ماری و وین شپ در سال ۱۹۹۱ تحقیقی تحت عنوان «روند کاهش سریع میزان‌های ازدواج در خانواده‌های آمریکایی» علل کاهش میزان‌های ازدواج در آمریکا را در قالب تحلیل سرشماریهای ۱۹۴۰ و ۱۹۸۷ بررسی کرده‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که تأثیر عواملی چون سن، تحصیلات، اشتغال، دستیابی به کار و ثبت نام در مدرسه موجب کاهش میزان‌های ازدواج بین سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۷ شده است. در آمریکا از دهه ۱۹۶۰ افراد کمتر تصمیم به ازدواج گرفتند به طوری که میزان‌های ازدواج هم برای سفیدپوستان و هم برای سیاه‌پوستان به طور معنی‌داری کاهش یافته و بیشترین کاهش در میزان‌های ازدواج در بین آفریقایی تباران آمریکا بوده است؛ به طوری‌که در سال ۱۹۶۰، ۶۰ درصد زنان سیاه‌پوست و ۸۳ درصد زنان سفیدپوست سنین ۲۵-۲۹ ساله ازدواج کرده بودند، ولی در نیمه ۱۹۸۰ فقط ۳۲ درصد زنان سیاه‌پوست و ۶۲ درصد زنان سفیدپوست گروه سنی مزبور ازدواج کرده بودند. این امر حاکی از آن داشت که نوسازی موجب حضور بیشتر زنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی شده و تفکرات و سبک‌های زندگی نسبت به گذشته تغییر یافته و ازدواج برای مردان و زنان به الویت‌های بعدی از زندگیشان منتقل شده است. همین امر موجب تغییر در نگرش به ازدواج و نحوه‌ی انتخاب همسر گردیده است (ماری و وین شپ، ۱۹۹۱ به نقل از علی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۴).

«بر اساس نتایج برخی مطالعات در آمریکا، نسبت افراد ازدواج کرده در این کشور در سال ۱۹۶۰ برابر با ۷۸ درصد بود که در سال ۲۰۰۰ به ۵۲ درصد و در سال ۲۰۰۵ به کمتر از ۵۰ درصد کاهش یافت. در حال حاضر تقریباً ۲۲ میلیون نفر تنها زندگی می‌کنند. این رقم بیش از دو دهه‌ی پیش است (رابرتسون، ۱۳۹۰: ۳۳۱). داده‌های سال ۲۰۱۳ در آمریکا سن ازدواج برای زنان را ۲۷ و برای مردان ۲۹ سال اعلام کرده است (ماریس، ۲۰۱۳ به نقل از اویسی فردویی، ۱۳۹۵: ۹۴). بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، در شرق اروپا، آسیای مرکزی و غربی سن ازدواج زنان و مردان در قیاس با کشورهای غرب اروپا پایین‌تر است. زنان به طور کلی بین ۲۲ تا ۲۳ سال و مردان در سنین بین ۲۴ تا ۲۷ سال ازدواج می‌کنند. همان‌طور که متوسط سن ازدواج در ازبکستان با کمترین میانگین یعنی ۲۳/۸ و کره جنوبی با بیشترین میانگین ۳۱/۱ است. البته در ایران میانگین سن ازدواج برای مردان برابر با ۲۸/۵ (۸۴/۳) درصد ازدواج‌ها در سنین ۲۰ تا ۳۴ سالگی) و برای زنان برابر با ۲۳/۸ سال (۷۸/۷) درصد ازدواج‌ها در سنین ۱۵ تا ۲۹ سالگی) است (محزون، ۱۳۹۴). در این میان نیز در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۵۲ هزار نفر مجرد قطعی (۵۰ ساله و بیشتر) در ایران ثبت شده است. عباسی شوازی و دیگران (۲۰۰۲) نیز در مطالعه تحولات باروری در ایران معتقدند که در ایران ازدواج فقط یک موضوع شخصی نیست، بلکه یکی از وظایف خانواده‌ها و اجتماع ازدواج جوانان است و تغییرات در الگوی ازدواج در ایران را با تغییرات اقتصادی، اجتماعی در طول سه دهه گذشته در ایران پیوند می‌دهد (Abbasi_Shavazi, et al 2002: 9).

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۰۹

جدول ۱- متوسط سن ازدواج در برخی از کشورهای آسیا

نام کشور	مردان	زنان	متوسط سن ازدواج
اندونزی	۲۷/۵	۲۲/۳	۲۴
چین	۲۵/۸۶	۲۳/۸۹	۲۴/۸۵
ژاپن	۳۰/۹	۲۹/۳	۲۹/۷
لبنان	۳۲/۸	۲۸/۸	۳۰/۸
سنگاپور	۳۰/۱	۲۷/۹	۲۹
کره جنوبی	۳۲/۴	۲۹/۸	۳۱/۱
کویت	۲۷	۲۷	۲۷
مالزی	۲۸	۲۵/۷	۲۶/۹
ازبکستان	۲۵/۲	۲۲/۴	۲۳/۸
تاجیکستان	۲۶/۲	۲۲/۴	۲۴/۳

منبع: گزارش سازمان ملل متحد: ۲۰۱۴ (به نقل از اویسی فردویی، ۱۳۹۵: ۹۶)

چارچوب نظری پژوهش

در بحث از تشریح نظریه‌های مختلف پیرامون تبیین تأخیر سن ازدواج، نظریه نوسازی به تبیین تغییر و تحولات در نظام خانواده و به ویژه سن ازدواج پرداخته است. طبق این نظریه، تغییرات ساختاری گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی از طریق سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات همگانی با تغییر الگوهای ازدواج ارتباط دارد (محمودیان و راهروزرگر، ۱۳۸۹: ۱۵۶). ویلیام گود (۱۹۶۳) با طرح ایده «انقلاب جهانی در الگوهای خانواده» به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند. وی معتقد است «فرآیند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی

زمان ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (به نقل از: عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۴: ۲۸). گود اعتقاد دارد افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند به دلیلی شیوه‌های زندگی متفاوت و نیز کنترل اجتماعی ضعیف‌تر شهری نسبت به مناطق روستایی ازدواجشان با تأخیر صورت می‌گیرد (توده فلاح، ۱۳۸۹: ۱۱۴). به طور کلی او بر این باور است که تغییرات ملموسی در نظام خانواده در جهان در حال وقوع است که همه این تغییرات در نقطه مشترکی با هم تلاقی می‌کنند که عبارت از افزایش سن ازدواج، کاهش ازدواج‌های ترتیب یافته و افزایش آزادی در انتخاب همسر است (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

در میان نظریه‌های جمعیت‌شناسی مرتبط با ازدواج، نظریه گذار جمعیتی دوم بر تأثیر هماهنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی (به ویژه تضعیف کنترل هنجاری و افزایش استقلال اقتصادی زنان)، فرهنگی (سکولار شدن) و فناوری مدرن (جلوگیری از حاملگی) بر افزایش سن ازدواج تأکید دارد. این عوامل در کنار همدیگر، ترجیحات و سلیق افراد را به سمت فردگرایی، آزادی و استقلال تغییر داده و در نتیجه باعث افزایش سن ازدواج شده‌اند. بنابراین، طبق نظریه گذار جمعیتی دوم، افزایش تصاعدی در خود مختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی، اساس تغییرات صورت گرفته در تشکیل خانواده است (حبیب‌پورگنابی و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۳). این تغییرات شامل کاهش تشکیل خانواده و ازدواج، افزایش موالید خارج از ازدواج، افزایش طلاق، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۵). برای این که درک بهتری از گذار دوم جمعیتی داشته باشیم ویژگی‌ها و تمایزات آن با گذار اول در جدول زیر آمده است.

جدول ۲- ویژگی‌ها و تمایزات گذار جمعیتی دوم نسبت به گذار جمعیتی اول

گذار اول	گذار دوم
<p>درصد بالای ازدواج و پایین بودن سن ازدواج</p> <p>سطح پایین هم‌خانگی</p> <p>سطح پایین طلاق</p> <p>سطح بالای ازدواج مجدد</p>	<p>کاهش میزان ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج</p> <p>افزایش هم‌خانگی‌ها قبل و بعد از ازدواج</p> <p>افزایش طلاق و زودرسی آن</p> <p>کاهش ازدواج مجدد بعد از طلاق و بیوه‌گی</p>

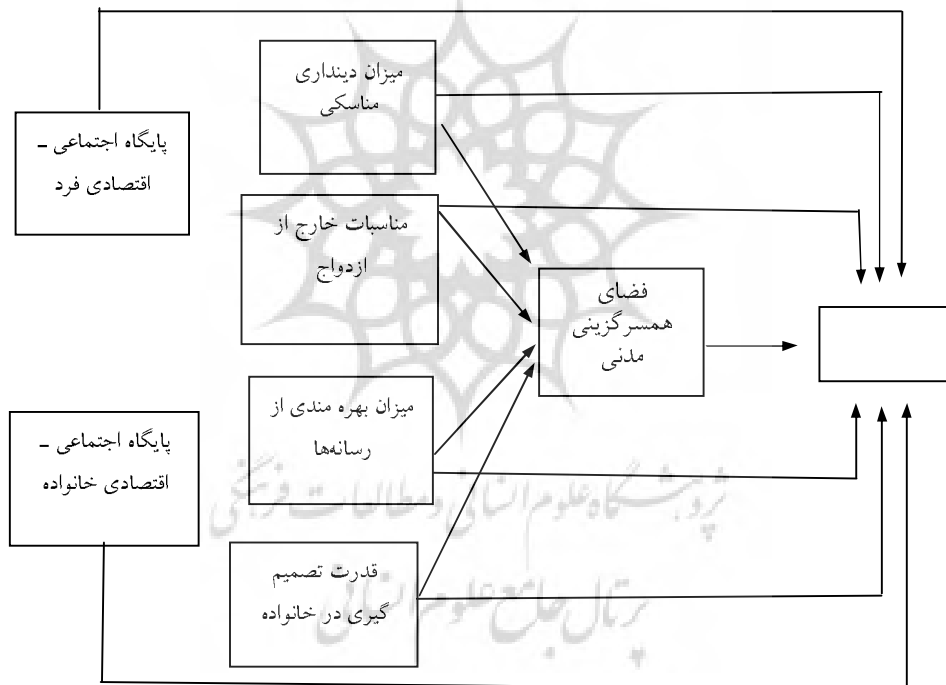
بر اساس نظریه مبادله، انتخاب همسر مبتنی بر ارزیابی فردی است که بیشترین پاداش را در قبال کمترین هزینه ارائه می‌کند. پارتز و نای (۱۹۷۰) با کاربرد نظریه مبادله در مورد ازدواج، دو دسته علل تعیین‌کننده ازدواج را مشخص کردند. دسته اول آنهايي هستند که موجب می‌شوند ازدواج برای فرد رضایت بیشتری را نسبت به مجرد ماندن تأمین کند. دسته دوم مواردی هستند که موجب می‌شوند ازدواج در میان بسیاری از جایگزین‌های نامطلوب برای فرد کمتر نامطلوب باشد. آنها با بررسی ۲۳ قضیه مربوط به عوامل اقتصادی و اجتماعی مرتبط با ازدواج یک قضیه نظری عام را مطرح نموده‌اند، به این صورت که هر قدر تفاوت مثبت بین رضایت مورد انتظار از ازدواج و رضایت دریافت شده از موقعیت کنونی فرد بیشتر باشد، احتمال ازدواج زودرس بیشتر خواهد بود (Dixon, 1971). چنانچه از منظر اینگلهارت و براساس نظریه تحول فرهنگی و تغییرات ارزشی بدین پدیده بنگیریم، تأخیر سنی ازدواج حاصل دگرگونی در ارزش‌هاست. این نظریه مبتنی بر دو فرضیه است، نخست فرضیه کمیابی که بر اساس آن اولویت‌های فردی بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی اوست و فرد بیشترین ارزش‌ها را برای چیزهایی قائل است که عرضه آن کم یا محدود است و نیز فرضیه جامعه‌پذیری که فرد آن را در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است (اینگهارت، ۱۳۸۳). اینگلهارت با دسته‌بندی ارزش‌ها به مادی و فرامادی، معتقد است فرامادیون کسانی‌اند که امنیت اقتصادی و جانی را مسلم و عادی فرض کرده‌اند. بنابراین نیازهایی چون شکوفایی،

عشق، دلبستگی و ابراز شخصیت که نیازهای سطح بالاتری هستند که به انتخاب و اراده انسانی مربوط می‌شوند، اهمیت بیشتری می‌دهند. در مقابل مادیون بیشتر بر امنیت اقتصادی و جانی بیشتر پافشاری می‌کنند (آزاد و غیاثوند، ۱۳۸۳).

تفاوت اساسی میان وضعیت ازدواج در جامعه جدید را در قالب مفهوم فضای همسرگزینی نیز می‌توان تحلیل نمود. «فرآیند همسرگزینی تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد که عبارت‌اند از: فضاهای همسرگزینی، معیارهای همسرگزینی، ارزش‌های فردی و گروهی، ایدئولوژی‌های ازدواج، تحرک طلبی، مشارکت خانواده و اطرافیان، گرایش‌های مذهبی و قومی، عوامل روانی و شخصیتی» (انتظاری، ۱۳۹۰: ۳۳). فضای همسرگزینی موقعیت یا مکانی است که گزینش‌گران این فرصت را می‌یابند تا متناسب با معیارهای خود از میان کاندیداهای گوناگون دست به انتخاب بزنند و نزدیک‌ترین فرد را به آن معیارها بیابند. درعین‌حال گزینش‌شوندگان نیز این امکان را می‌یابند تا خود را عرضه کنند و آن‌گونه که تمایل دارند مورد گزینش قرار گیرند به معرفی خود و یا تبلیغ در مورد خود پردازند. فضای همسرگزینی به مکان مشخصی اطلاق نمی‌شود و ممکن است هر جایی شکل بگیرد. در شکل مطلوب فضای همسرگزینی موقعیتی است که بهترین امکان را برای واری معیارهای ازدواج برای طرفین فراهم سازد. عناصر متعددی در فضای همسرگزینی دخالت دارند؛ مکان گزینش و عناصر نمادین آن مکان نقش مهمی در شکل‌دهی به این فضا دارند. درواقع کاری که فضا می‌کند واری برخی از معیارها را تسهیل و برخی دیگر را سخت می‌کند. برای مثال اگر معیار دانش برای انتخاب همسر خیلی مهم باشد اگر همسرگزینی در موقعیت آموزشی دانشگاه صورت پذیرد این معیار به‌خوبی واری می‌شود و گزینش‌کننده در امر همسرگزینی موفق بوده است (انتظاری، ۱۳۹۰: ۳۳). در کل به نظر می‌رسد حضور در فضاهای همسرگزینی، امکان ازدواج را برای طرفین فراهم می‌کند. در گذشته در جامعه سنتی فضاهای سنتی کارکرد ازدواج را تسهیل می‌نمود. در جامعه جدید به سبب فقر فضاهای اختصاصی همسرگزینی و بی‌هنجاری این فضاها شاهد فراهم نشدن امکان ازدواج و در نتیجه با

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۱۳

تأخیر در ازدواج مواجه شدیم. در نهایت به دلیل ویژگی چند جانبه پدیده تأخیر سنی ازدواج و وجود نظریه‌های مختلف و نیز نتایج مطالعات تجربی گوناگون به ترسیم مدل نظری عوامل مؤثر بر سن ازدواج پرداخته شد و بدنبال آن فرضیات لازم استخراج شده است. بنابراین مطالعه حاضر با تأکید بر فضای همسرگزینی به عنوان متغیری جامعه-شناختی و تسهیل‌کننده ازدواج بیانگر موقعیت‌های واقعی و یا مجازی هستند که افراد در آن موقعیت دست به گزینش همسر می‌زنند و به افراد این امکان را می‌دهد که با توجه به آنچه که می‌خواهند، اقدام کنند زمینه تشکیل زندگی خود را فراهم آورند.



فرضیات پژوهش

- بین نوع فضاهاى همسرگزینی با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.
- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده فرد با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.
- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.
- بین میزان دینداری با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.
- بین گرایش به مناسبات خارج از ازدواج با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.
- بین میزان بهره‌مندی از رسانه‌ها با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.
- بین قدرت تصمیم‌گیری در خانواده با وضعیت سن ازدواج جوانان رابطه آماری معناداری وجود دارد.

روش تحقیق پژوهش

در این مطالعه روش تحقیق مورد استفاده، از نوع کمی و به صورت پیمایشی صورت گرفته است. جمعیت آماری این پژوهش «کلیه جوانان در آستانه ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز آزمایشگاهی ازدواج شهر تهران در سال ۱۳۹۴» هستند که نخستین ازدواج خود را تجربه می‌کنند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۰ نفر برآورد گردیده، ولی در آخر ۳۷۹ پرسشنامه کامل مورد تحلیل قرار گرفت. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد. به لحاظ نظری، متغیر فضای همسرگزینی، موقعیت یا شرایطی است که فرد ازدواج نکرده با توجه به معیارهای ازدواج وارد مرحله گزینش‌گری و گزینش‌شوندگی می‌شود؛ این مفهوم به لحاظ عملیاتی ابعادی چون مکان

آشنایی، واسط آشنایی، مدت آشنایی، نظارت (میزان اطلاع والدین)، نوع رابطه قبل از ازدواج (در حد گفتگو، احساسی، تماس جسمی یا جنسی) را شامل می‌شود که در نهایت در قالب طیفی از فضاهاى سنتی یا مدرن قابل بررسی است. درباره متغیر وضعیت مناسبات خارج از ازدواج، در این مطالعه به معنی دیدگاه افراد نسبت به رابطه عاطفی و جنسی با قصد یا بدون قصد ازدواج افراد نسبت به جنس مخالف را شامل می‌شود.

برای سنجش اعتبار مفاهیم و متغیرها، از اعتبار صوری و نیز برای اطمینان یافتن از پایایی متغیرها، از روش ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته‌ایم. نتایج حاصل گویای آن بود که ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس میزان دینداری با ۴ گویه برابر با ۰/۸۳، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده با ۶ گویه برابر با ۰/۸۰ و مناسبات خارج از ازدواج با ۲ گویه برابر با ۰/۷۷ بوده که وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده، به نحوی که در مرحله اول شهر تهران به پنج پهنه یا خوشه جغرافیایی شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شده، سپس به طور تصادفی دو خوشه از آنها انتخاب گردید. از هر دو خوشه شهری، دو مرکز آزمایشگاهی ازدواج انتخاب شدند. در مرحله آخر بعد از مراجعه به این مراکز با استفاده از نمونه‌گیری سیستماتیک از بین زوج‌های مراجعه‌کننده به این مراکز نمونه مورد نظر انتخاب، و پرسشنامه تحقیق تکمیل گردید.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نیمی از افراد نمونه دختر و نیمی دیگر را پسران تشکیل داده‌اند (۵۰/۱ در مقابل ۴۹/۹ درصد). از لحاظ سطح تحصیلات، ۳۴ درصد پاسخگویان زیر دیپلم و ۵۰ درصد تحصیلات کارشناسی و ۱۶ درصد تحصیلات بالاتر از کارشناسی داشتند. از بین پاسخگویان ۷۰ درصد شاغل، ۱۶ درصد دانشجو و ۱۴

درصد بیکار بودند. برای سنجش پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان سه معرف رتبه شغلی، سطح تحصیلات و میزان هزینه خانواده استفاده شده است (میلر ۱۳۸۰: ۳۸۴). به لحاظ پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان ۱۴/۵ درصد پایین، ۵۸ درصد متوسط، ۲۵/۵ درصد بالا قرار داشتند. پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده پاسخگویان ۳۸ درصد پایین، ۵۲ درصد متوسط، ۱۰ درصد بالا گزارش شده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حداقل و حداکثر سن کسانی که در حال ازدواج بودند به ترتیب برای دختران ۱۵ و ۴۴ سال و برای پسران ۲۱ و ۴۷ بود. همچنین دیگر نتایج بیانگر آن است که گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال بیشترین نسبت ازدواج کرده‌ها (۴۰/۶ درصد) و در مقابل ۱۵ تا ۲۰ ساله‌ها، کمترین نسبت نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. از طرفی میانگین سن ازدواج دختران و پسران به ترتیب برابر با ۲۷ و ۳۰ سال و نیز بیشترین فراوانی سن ازدواج برای دختران و پسران به ترتیب مربوط به سنین ۲۶ و ۲۹ سال است.

تحلیل دو متغیره داده‌ها

فرضیه اول: بین وضعیت فضای همسرگزینی زوج‌های جوان با سن ازدواج آنها رابطه معناداری وجود دارد.

چنانچه ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد زوج‌هایی که فضای همسرگزینی آنها سنتی بوده در سنین پایین‌تر (۱۵ تا ۲۰ ساله) ازدواج کرده‌اند، در مقابل کسانی که همسرگزینی آنها در فضاهای جدید اتفاق افتاده، در سنین ۲۵ تا ۳۰ و ۳۰ تا ۳۵ ازدواج کرده‌اند. این یافته از طریق آزمون کندال معنادار شده و شدت رابطه متوسط و منفی گزارش شده است. پس فرضیه فوق اثبات می‌گردد؛ بدین معنا که هر چه فضاهای همسرگزینی جوانان جدیدتر باشد، افراد در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند و برعکس.

جدول ۲- وضعیت سن ازدواج بر حسب فضاهاى همسرگزینی

فضا/ سن	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	+ -۳۵	جمع
سنتی	۱۴	۲۷	۳۶	۱۵	۸	۱۰۰
نیمه جدید	۶	۲۴	۳۹	۲۱	۱۰	۱۰۰
جدید	۰	۲۰	۵۰	۲۳	۷	۱۰۰
سطح معناداری = ۰/۰۰۲						کنندال تاؤ سی = - ۱۳

فرضیه دوم: بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده با سن ازدواج رابطه معناداری وجود دارد.

بررسی حاصل نشان می‌دهد که ۱۴ درصد از کسانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدینشان پایین است در سن ۳۵ سالگی و بیشتر ازدواج کرده و نیز ۶ درصد از کسانی که پایگاه آنها بالاست در این سن ازدواج کرده‌اند. نتایج آزمون کنندال مبنی بر آزمون رابطه وضعیت پایگاه اجتماعی - اقتصادی با سن ازدواج فرزندان، رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد ($s=0/19$). این یافته بدین معناست که وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده‌ها تأثیری بر زودرسی یا تأخیر ازدواج فرزندانشان ندارد.

جدول ۳- وضعیت سن ازدواج بر حسب پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده

پایگاه/ سن	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	+ -۳۵	جمع
پایین	۷	۲۴	۳۷	۱۸	۱۴	۱۰۰
متوسط	۸	۲۳	۴۴	۲۲	۳	۱۰۰
بالا	۳	۲۸	۴۹	۱۴	۶	۱۰۰
سطح معناداری = ۰/۱۹						کنندال تاؤ سی = - ۰/۰۵

فرضیه سوم: بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی زوج‌های جوان با سن ازدواج آنها رابطه معناداری وجود دارد.

یافته به دست آمده حاکی از آن است ۱۷ درصد از کسانی که وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنها پایین بوده، در سنین ۱۵ تا ۲۰ سالگی و در مقابل به ترتیب ۵۲، ۳۰ و ۱۰ درصد از کسانی که در پایگاه بالایی قرار دارند در سنین ۲۵ تا ۳۰، ۳۰ تا ۳۵ و ۳۵ سالگی و بیشتر ازدواج کرده‌اند. از طرفی با عنایت معناداری آزمون کندال تائو سی و ضریب مثبت آن می‌توان نتیجه گرفت هرچه پایگاه اجتماعی - اقتصادی زوج‌های جوان بالاتر می‌شود در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و هر چه پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر ازدواج نیز در سنین پایین‌تری روی می‌دهد. قابل توجه این که همانطور که در فرضیه قبلی تشریح گردید پایگاه خانواده بر سن ازدواج تأثیر ندارد؛ ولی وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود فرد تأثیر دارد.

جدول ۴- وضعیت سن ازدواج بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد

پایگاه/ سن ازدواج	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	+۳۵-	جمع
پایین	۱۷	۳۶	۲۹	۱۲	۶	۱۰۰
متوسط	۲	۲۲	۴۵	۲۰	۱۱	۱۰۰
بالا	-	۸	۵۲	۳۰	۱۰	۱۰۰
	سطح معناداری = ۰/۰۰۰					کندال تائو سی = ۰/۳۲

فرضیه چهارم: بین قدرت تصمیم‌گیری در خانواده زوج‌های جوان با سن ازدواج آنها رابطه معناداری وجود دارد.

استفاده از آزمون آماری کندال تائو برای بررسی رابطه قدرت تصمیم‌گیری خانواده با وضعیت سن ازدواج زوج‌های جوان تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. این

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۱۹

نکته بدین معناست که ساختار قدرت خانواده‌ها ربط وثیقی با تأخیر یا زودرسی سن افراد ندارد.

جدول ۵- جدول تقاطعی قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و سن ازدواج

قدرت / سن	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	+ - ۳۵	جمع
زن محور	۵	۱۰	۴۰٫۰	۲۰	۲۵	۱۰۰
دموکراتیک	۷	۲۶	۴۱	۲۰	۶	۱۰۰
مردمحور	۹	۲۰	۳۶	۱۷	۱۸	۱۰۰
$۰/۹۴ =$ سطح معناداری $- ۰/۰۳ =$ کندال تائوسی						

فرضیه پنجم: بین میزان دینداری مناسکی زوج‌های جوان با سن ازدواج آنها رابطه معنادار آماری وجود دارد.

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که بین میزان انجام مناسک دینی با سن ازدواج ربط معنایی منفی وجود دارد؛ البته گرچه ضریب همبستگی ضعیف است، اما با فاصله اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت هرچه دینداری مناسکی زوج‌های جوان بالاتر می‌رود، با زودرسی ازدواج مواجه می‌شویم و برعکس.

جدول ۶- جدول تقاطعی میزان دینداری و سن ازدواج

دینداری / سن	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	+ - ۳۵	جمع
پایین	۰	۱۵	۵۵	۲۲	۸	۱۰۰
متوسط	۱۰	۲۰	۳۸	۲۲	۱۰	۱۰۰
بالا	۷	۳۱	۳۸	۱۶	۸	۱۰۰
$۰/۰۱ =$ سطح معناداری $- ۰/۱۱ =$ کندال تائوسی						

فرضیه ششم: بین گرایش به مناسبات خارج از ازدواج با سن ازدواج زوج‌های جوان رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج انجام آزمون‌های کندال پیرامون رابطه آماری میان دو متغیر بالا حاکی از آن است که بین نظر افراد نسبت به مناسبات خارج از ازدواج و سن ازدواج رابطه معناداری نیست، گرچه میان افراد دارای نظر مثبت و منفی نسبت به مناسبات خارج از ازدواج تفاوت وجود دارد ولی آنقدر مشهود نیست که منجر به رابطه معناداری شود؛ بنابراین با توجه به آزمون‌های مذکور فرضیه رد می‌شود.

جدول ۷- وضعیت سن ازدواج بر حسب گرایش به مناسبات خارج از ازدواج

مناسبات/سن	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	۳۵-+۳۵	جمع
منفی	۱۴	۲۳	۳۸	۱۷	۸	۱۰۰
میانه	۵	۲۶	۴۰	۱۹	۱۰	۱۰۰
مثبت	۵	۲۱	۴۳	۲۲	۹	۱۰۰
۰/۰۶ = سطح معناداری		۰/۰۹ = کندال تائو سی				

فرضیه هفتم: بین میزان بهره‌مندی از رسانه‌ها با سن ازدواج رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج آزمون کندال پیرامون رابطه آماری میان دو متغیر بالا حاکی از سن ازدواج بر حسب نوع و میزان مصرف رسانه است. البته این یافته در زمینه رسانه‌های داخلی ($S = ۰/۹۹$) و رسانه‌های خارجی ($S = ۰/۷۴$) چندان متفاوت نیست.

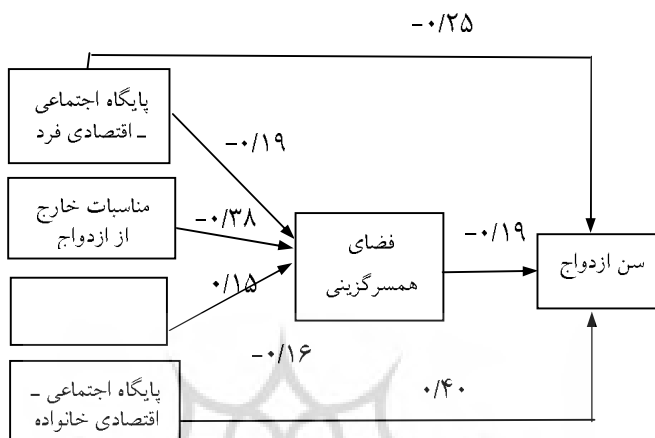
جدول ۸- وضعیت سن ازدواج بر حسب بهره‌مندی از رسانه‌ها

رسانه / سن	۲۰-۱۵	۲۵-۲۰	۳۰-۲۵	۳۵-۳۰	۳۵-+	جمع
کم	۲	۲۸	۳۳,۳	۱۱۷	۲۰	۱۰۰
متوسط	۸/۵	۱۸	۴۴	۲۲	۷,۵	۱۰۰
زیاد	۷/۵	۳۲	۳۸/۵	۱۶	۶	۱۰۰
سطح معناداری = ۰/۰۱						کنندال تائو سی = ۰/۱۲

با عنایت به این که در جامعه ما فرآیند ازدواج دختران، اتفاقی است؛ به عبارت دیگر عمدتاً ازدواج دختران در پرتو انتخاب و خواستگاری از سوی پسران اتفاق می‌افتد، زودرسی یا تأخیر ازدواج آنها ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی باشد که با وضعیت جوانان پسر متفاوت است. بنابراین برای بررسی دقیق‌تر و کامل‌تر، عامل جنس نیز در بررسی مدل تجربی مد نظر قرار گرفته شد و نیز برای مطالعه تأثیر هم‌زمان عوامل مختلف بر سن ازدواج از تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده شده است، به گونه‌ای که نتایج در قالب ۲ مدل تجربی متفاوت بدست آمد.

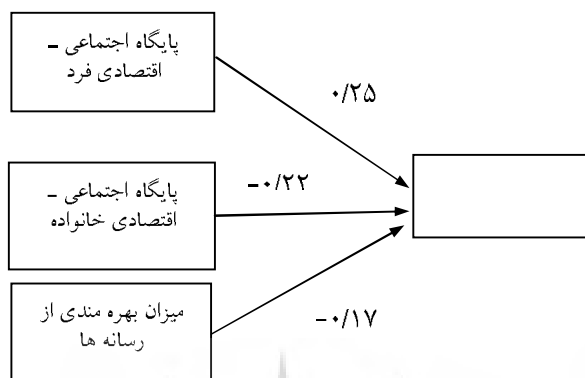
الف) مدل تجربی دختران: چنانچه ملاحظه می‌گردد عواملی چون پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده با ضریب رگرسیون استاندارد شده ۰/۴۰، پایگاه اجتماعی- اقتصادی دختر با ضریب ۰/۲۵ -، فضاها همسرگزینی با ضریب ۰/۱۹ بیش از سایر عوامل بر سن ازدواج دختران تأثیر دارد.

شکل ۲- مدل تجربی عوامل مؤثر بر سن ازدواج در بین دختران



ب) مدل تجربی پسران: بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت پایگاه اجتماعی - اقتصادی پسران به مقدار ۲۵ درصد به طور مستقیم بر سن ازدواج پسران تأثیر می‌گذارد. به عبارتی هر چه وضعیت تحصیلی، درآمدی و منزلت شغلی پسران جوان در موقع ازدواج در سطح بالا و مطلوبی قرار داشته باشد، ازدواج آنها در سنین بالاتر رخ می‌دهد و برعکس. البته این یافته نقطه مقابل وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده است. به طوری که می‌توان نتیجه گرفت هر چه وضع طبقاتی خانواده پسران پایین‌تر باشد، دیرتر ازدواج می‌کنند و در مقابل با بالارفتن وضعیت پایگاه خانواده، زودتر ازدواج می‌کنند.

شکل ۴- مدل تجربی عوامل اجتماعی مؤثر بر سن ازدواج در بین پسران



بحث و نتیجه گیری

در جامعه ایرانی یکی از اصلی ترین نهادهای اجتماعی، نهاد خانواده است که به لحاظ ساختاری و کارکردی تحولات بسیاری را به خود دیده است. این تحولات به نوبه خود آثار و پیامدهایی را به همراه دارد که در این میان می توان با مسائلی از قبیل؛ افزایش طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، تغییر در ساختار اشتغال اعضای خانواده، کوتاه شدن دوره بارداری و بی میلی به فرزندآوری، افزایش تحصیلات و اشتغال زنان بویژه زنان متأهل، گسترش خانواده های هسته ای در مقابل گسترده، تضعیف روابط صمیمانه و کاهش زمان با هم بودن، افزایش استفاده از رسانه ها و ورود فضای مجازی با خانواده، تغییر در شیوه های همسرگزینی و آداب و رسوم ازدواج، تغییر نگرش جوانان به تشکیل خانواده و کاهش تقدس ازدواج و خانواده و غیره درگیر شده است که به نوبه خود از مشخصات و مسائل عمده خانواده در آن زمان بود.

نتایج این مطالعه نیز نشان داد که میانگین سن ازدواج دختران و پسران به ترتیب برابر با ۲۷ و ۳۰ سال است که مشابه میانگین جمعی شهر تهران در بخش مرکزی (مردان ۳۱/۱ و برای زنان ۲۷/۲ سال) است. براساس نتایج دیگر مطالعات «این افزایش

سن در بین زنان نسبت به مردان شدیدتر است. طبق بررسی صورت گرفته میانگین سن ازدواج برای دختران برابر با ۲۶/۵ و برای پسران برابر با ۲۹/۵ سال بوده است. همچنین میانگین اختلاف سن زوجین ۳ سال است. نکته جالب‌تر اینکه حدود ۱۷ درصد زوجین هم‌سن بوده و نیز ۷/۵ درصد زنان از مردان سن‌شان بیشتر است. این وضعیت بیانگر روند رو به تغییر عدم تناسب جنسی و سنی دختران و پسران در جامعه است. در این میان گرایش دختران به تحصیلات عالی و نیز اشتغال خارج از منزل به نوبه خود بدین پدیده دامن زده، به نحوی که دختران جامعه به لحاظ تحصیلی و شغلی وضعیت مطلوب‌تری نسبت به پسران پیدا کرده‌اند (غیاثوند، ۱۳۹۳). با عنایت به مؤلفه‌های مورد سنجش درباره فضاهای همسرگزینی یافته‌های قابل تأمل نشان داد که نگرش دختران و پسران مورد مطالعه پیرامون فضاهایی که امکان ازدواج برایشان فراهم بوده، به ترتیب ۱۷ و ۱۵ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۳۲ و ۲۱ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای تفریحی (پارک‌ها و بوستان‌ها، سینما، مراکز خرید، کافی‌شاپ‌ها، کوه و غیره)، به ترتیب ۲۱ و ۱۸ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۲۴ و ۱۲ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای علمی (دانشگاه، کتابخانه، همایش و غیره)، به ترتیب ۲۲ و ۱۵ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۲۴ و ۱۶ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای مذهبی (مسجد، اماکن زیارتی، جشن‌ها و اعیاد مذهبی و غیره)، به ترتیب ۳۱ و ۲۰ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۱۴ و ۱۰ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای مجازی (اینترنت، وایبر، تلگرام، فیس‌بوک، سایت همسریابی، چت و...)، به ترتیب ۹ و ۱۰ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۲۷ و ۲۸ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای خانوادگی (مهمانی‌ها، دوره‌ها و سفرهای محلی، باشگاه‌های شخصی و خانوادگی و...)، به ترتیب ۳۳ و ۱۴ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۱۳ و ۱۱ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای دوستانه (پارتنری‌ها، مهمانی‌های دوستانه و...)، به ترتیب ۲۷ و ۱۸ درصد اصلاً و کم و در مقابل ۲۰ و ۱۱ درصد در سطح زیاد و خیلی زیاد به فضاهای کاری اشاره کرده‌اند. در مجموع بیشترین فضاهایی که دختران و پسران

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۲۵

می‌توانند شرایطی فراهم آورد تا ازدواج صورت بگیرد به ترتیب عبارت از: فضاهای خانوادگی (۵۳ درصد)، فضاهای مذهبی (۴۰ درصد)، فضاهای علمی (۳۷ درصد)، فضاهای تفریحی (۳۶ درصد)، فضاهای کاری (۳۰ درصد)، فضاهای مجازی (۲۴ درصد) و فضاهای دوستانه (۲۴ درصد) هستند.

از میان نمونه تحقیق ۴۶ درصد زوجین اعلام کرده‌اند که قبل از ازدواج دوست بودند و در مقابل ۵۴ درصد نبوده‌اند. در این میان یافته‌های حاصل در خصوص نظارت والدین در صورت دوستی قبل از ازدواج ۵ درصد گزینه اصلاً، ۵ درصد در حد کم، ۱۴ درصد تاحدی، ۱۱ درصد در حد زیاد و ۱۹ درصد در حد خیلی زیاد بدان اشاره کرده‌اند.

به لحاظ مکان همسرگزینی ۴۲ درصد در محیط‌های خانوادگی، ۱۸ درصد در فضاهای تفریحی، ۱۵ درصد در محیط‌های کاری، ۹ درصد در فضاهای علمی، ۷ درصد در فضای دوستانه، ۴ درصد در فضاهای مذهبی، ۵ درصد در فضای مجازی با یکدیگر آشنا شده‌اند.

بر حسب میزان و نوع ارتباط در بین زوجین در مرحله عقد، وضعیت ارتباط در حد گفتگوی عادی ۶ درصد در حد اصلاً، ۶ درصد در حد کم، ۱۷ درصد در حد تاحدی، ۲۶ درصد در حد زیاد و ۴۵ درصد در حد خیلی زیاد؛ در زمینه ارتباط در حد بیرون رفتن و قدم زدن ۱۹ درصد اصلاً، ۱۰ درصد کم، ۱۸ درصد در حد تاحدی، ۲۵ درصد در حد زیاد و ۲۸ درصد در حد خیلی زیاد؛ درباره وضعیت احساسی (هدیه دادن، کلمات و غیره) ۲۱ درصد اصلاً، ۱۱ درصد کم، ۲۱ درصد تاحدی، ۲۱ درصد زیاد و ۲۶ درصد خیلی زیاد؛ در زمینه داشتن ارتباط جسمی ۵۲ درصد اصلاً، ۲۰ درصد کم، ۱۶ درصد تاحدی، ۷ درصد زیاد و ۵ درصد خیلی زیاد؛ در زمینه ارتباط جنسی ۷۵ درصد اصلاً، ۱۰ درصد کم، ۸ درصد تاحدی، ۳ درصد زیاد و ۴ درصد خیلی زیاد نظرات خود را اعلام کرده‌اند. دیگر یافته‌ها بیانگر آن است که ۵۵ درصد پاسخگویان اعلام کرده‌اند که طول مدت آشنایی آنها کمتر از شش ماه، ۱۵ درصد بین ۶ تا ۱۲ ماه

که در مجموع می‌توان گفت ۷۰ درصد ازدواج‌های در شهر تهران مدت آشنایی دختران و پسران کمتر از یکسال است. حدود ۴۴ درصد زوجین اعلام کرده‌اند که شخصاً با همسرشان آشنا شده‌اند، ۳۶ درصد معرفی شده توسط خانواده و بستگان، و ۲۰ درصد طبق معرفی دوستان بوده است. از بین ۳۷۹ نفر پاسخگو، ۴۸ درصد با همسرشان غریبه، ۱۶ درصد فامیل، ۱۲ درصد هم محلی، ۹ درصد همکار، ۸ درصد دوست خانوادگی و ۷ درصد هم‌دانشگاهی هستند.

همان‌طور که مشاهده شد متغیر فضاهای همسرگزینی برای پسران در مقایسه با مدل نظری پژوهش و نیز مدل تجربی دختران حذف گردید. همچنین با توجه به مؤلفه‌هایی چون مکان، واسطه و مدت آشنایی، دوستی قبل از ازدواج، نسبت با همسر، نوع و میزان نظارت در دوران آشنایی موجب گردید این فضا به دو وضعیت سنتی و مدرن تقسیم شوند. بررسی‌ها نشان داد که هر چه فضای ازدواج جوانان جدیدتر بود، شاهد تأخیر سنی ازدواج دختران و در مقابل در فضاهای همسرگزینی سنتی دختران در سنین پایین‌تر متأهل شوند.

نکته جالب‌تر این که هر چه میزان دسترسی به فضاهای همسرگزینی بیشتر باشد، دختران دیرتر ازدواج می‌کنند. این یافته بیانگر تأثیرگذار نبودن فضاهای همسرگزینی در شروع زندگی پسران است. بنابراین می‌توان گفت فضاهای همسرگزینی به‌عنوان یک متغیر مهم و جدید برای دختران از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو، می‌توان بیان داشت عمده فضاهای جدید در جامعه به تأخیر سنی جوانان دامن می‌زنند. «در واقع فضای همسرگزینی مجموعه‌ای از عوامل و نمادهای فیزیکی و انسانی در واقعیت یا مجازی هستند که شرایط گوناگونی را برای گزینش‌گری فراهم می‌کنند. فضاها هم می‌توانند افراد را به گزینش‌گری ترغیب کنند و همچنین امکان دستکاری و جابجایی در معیارهای همسرگزینی بر حسب نوع فضاهای همسرگزینی وجود دارد. در عین حال گزینش‌شوندگان نیز این امکان را می‌یابند تا خود را عرضه کنند و آن گونه که تمایل دارند مورد گزینش قرار گیرند و این فضا می‌تواند هر جایی شکل بگیرد. در شکل

مطلوب فضای همسرگزینی موقعیتی است که بهترین امکان را برای واریسی معیارهای ازدواج برای طرفین فراهم می‌سازد» (انتظاری، ۱۳۹۰: ۳۳).

آنچه تحت عنوان تجربه فضاهای همسرگزینی مطرح شده است تجربه فضاهایی است که به امر ازدواج اختصاص ندارد لکن امکان ازدواج در آنها وجود دارد. در واقع به سبب فقر فضاهای اختصاصی همسرگزینی سایر فضاها نظیر فضاهای آموزشی، تفریحی، خرید، ورزشی، گردشگری، فراغتی و غیره کارکردهای همسرگزینی می‌یابند. کارکردهای همسرگزینی این نوع فضاهای جدید (مدرن)، هم به کارکردهای تخصصی این فضاها لطمه وارد می‌کند و هم به فرآیند همسرگزینی لطمه وارد می‌کند. تجربه پژوهش در مورد فضاهای همسرگزینی به ما الهام بخش خلق فضاهای تخصصی‌تر همسرگزینی است که طی آن امکان همسرگزینی سالم وجود داشته باشد، تحت تأثیر عوامل فضایی محدودش نشده باشد و ترتیب تقدم و تأخر معیارهای فرد دچار جابه‌جایی‌های جدی نشده باشد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار بر سن ازدواج برای پسران بیشتر بازتاب‌دهنده وضعیت اقتصادی- اجتماعی خود فرد است تا وضعیت خانواده؛ زیرا ضریب بتای پایگاه فرد برابر با ۰/۲۵ و در مقابل ضریب بتای پایگاه خانواده برابر با ۰/۲۲ منفی است. در واقع مشاهده شد که هر چه خانواده وضع زندگی خوبی داشته باشند، فرزندان پسرشان در سنین پایین‌تر و در مقابل هر چه پایگاه اقتصادی و اجتماعی والدین پایین‌تر باشد، فرزندان دیرتر متأهل می‌گردند. جالب توجه است که در بین پسران کسب شغل، ادامه تحصیل و کسب درآمد بالا مانعی برای ازدواج کردن آنها به حساب می‌آید؛ اما برای دختران این عوامل به زودرسی ازدواج کمک می‌کند. همچنین در بین دختران وضعیت مالی، تحصیلی و منزلت دختران به عنوان عاملی در ازدواج به موقع آنها به شمار می‌رود و در بین پسران اتفاقاً هرچه والدین وضع بهتری داشته باشند، فرزندان پسرشان زودتر ازدواج می‌کنند.

در این میان نیز استفاده از رسانه‌های مجازی تأثیر مستقیم و منفی بر ازدواج در بین پسران می‌گذارد.

دینداری از جمله مباحثی است که در بسیاری از تحقیقات اجتماعی به آن پرداخته شده است از جمله این مباحث رابطه‌ی آن با سن ازدواج است. در بررسی‌ای که در این تحقیق حاصل شد مشاهده گردید که در بین دختران مذهبی، ازدواج در سنین پایین صورت می‌گیرد و دختران کمتر مذهبی، با تأخیر سنی ازدواج مواجه شده‌اند.

مک دونالد هیوول در مورد علل افزایش سن ازدواج چنین اظهار می‌کند: عوامل متعددی بر زمان ازدواج مؤثر هستند، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر تحصیلات عالی زنان است که با تأخیر ازدواج همبستگی نشان می‌دهد. دومین عامل اشتغال زنان است. از عوامل دیگر، دشواری دسترسی به زوج مناسب است که در اثر پدیده‌ای به نام عدم تعادل جنسی در هنگام ازدواج ناشی می‌شود. عامل دیگر میزان آزادی در انتخاب همسر است. ازدواج‌های ترتیب داده شده نسبت به ازدواج‌های آزاد در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد (هیوول، ۱۳۸۸: ۷۸). در پژوهشی که علی یعقوبی چوبری (۱۳۷۸) انجام داده است بین درآمد خانواده، نوع شغل پدر و بالا رفتن سن ازدواج رابطه مستقیم وجود داشت بدین معنا که با بالا رفتن درآمد خانواده و منزلت شغلی پدر سن ازدواج نیز افزایش یافته است و بر عکس. همچنین در پژوهش آبرخت (۱۳۸۴) بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده فرد و سن ازدواج رابطه معناداری وجود داشت بدین گونه که با افزایش پایگاه اجتماعی- اقتصادی فرد ازدواج در سنین بالا رخ می‌داد و بر عکس.

یکی از فرضیه‌هایی که در این پژوهش تأیید نشد رابطه گرایش به روابط خارج از خانواده با سن ازدواج است که به نظر می‌رسد بیشتر به سبب تابو بودن این امر و پرده پوشی پاسخگویان واریانس قابل توجهی مشاهده نشد. در واقع می‌توان گفت وقتی بین دینداری و سن ازدواج رابطه معکوس برقرار است و هر چه فرد دیندارتر باشد زودتر

به ازدواج دست می‌زند عملاً بین متغیر یاد شده (گرایش به روابط خارج از خانواده) با سن ازدواج هم در صورتی که با پرسش‌هایی بتوان پرده‌پوشی را ناممکن ساخت رابطه مستقیم برقرار است.

در مجموع وضعیت پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده برای دختران و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود پسران بیشترین مانع ازدواج برای آنها به حساب می‌آید. در مقابل هر زمان که وضعیت اجتماعی و اقتصادی دختران افزایش می‌یابد، به عبارتی به لحاظ تحصیلی و شغلی در سطح مطلوبی قرار دارند، تشکیل زندگی آنها در سن پایین‌تر صورت می‌گیرد و سریع‌تر از دیگران زندگی را شروع می‌نمایند. پس می‌توان گفت وجود سرمایه‌های فرهنگی (تمایل به گذراندن تحصیلات بالاتر و غیره)، سرمایه اقتصادی (کسب درآمد برای معیشت و غیره) و سرمایه اجتماعی (میزان ارتباط بین اعضای خانواده، رابطه فرزندان با والدین و غیره) متفاوت در بین جوانان و خانواده‌هایشان موجب می‌گردند ارزش‌ها و نگرش آنها در قبال زمان سرگیری ازدواج تغییر کند.

«زنان تحرک اجتماعی خود را نسبت به مردان، بیش از تحصیلات یا اشتغال از طریق ازدواج جستجو می‌کنند و دختران به نسبت بیشتری مایلند تا همسر آینده‌شان از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری نسبت به خودشان برخوردار باشد. با توجه به نتایج چند پژوهش اخیر، افزودن تحلیل این نوشتار بر آنها، می‌توان ترتیب اولویت سه مقوله مورد نظر را برای زنان ایرانی چنین تعیین کرد: ازدواج، تحصیل و اشتغال» (قانعی راد و خاور، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

نگاه مردان به آموزش عالی بیش از نگاه زنان جنبه اقتصادی و ابزاری دارد و بیشتر نگران آینده شغلی و آماده سازی خود برای فعالیت‌های اقتصادی هستند (ایرجی زاد و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۶۰). با وجود تحولات اجتماعی و افزایش زنان تحصیل کرده در دهه‌های اخیر، هنوز الگوهای رفتار سنتی زنانه و تأکید بر نقش‌های خانوادگی و وظایف، حمایت و مراقبت از اعضای خانواده و تمرکز بر ارتباطات خانوادگی رواج زیادی دارد (شریفی، ۱۳۸۴). زنان ایرانی در حالی که کلیشه‌های تحصیلی را زیر سوال

می‌برند آمادگی بیشتری برای کنار آمدن با کلیشه‌های رایج خانوادگی دارند؛ به عبارت دیگر آنان تحصیلات خود را چندان با نقش‌های سنتی خود در تعارض قرار نمی‌دهند (قانع‌ی راد و خاور، ۱۳۸۵: ۱۲۷). سرانجام می‌توان اذعان داشت سرمایه‌های ازدواج دختران که منجر به شکل‌گیری نگرش نسبت به ازدواج و نیز آمادگی برای تشکیل خانواده باشد، تحت تأثیر وضعیت خانواده و در مقابل اساس تشکیل زندگی برای پسران، سرمایه‌های فردی هستند که بایستی با تلاش و به صورت اکتسابی بدان دست پیدا کنند و هر چه این سرمایه به سختی و محدودیت بیشتری تأمین گردند بایستی شاهد تأخیر سنی بیشتری در ازدواج پسران بود. نکته جالب‌توجه این است که با تقسیم‌بندی شهر تهران به سه منطقه «شمیرانات»، «مرکزی» و «ری» نیز تفاوت نسبتاً زیادی میان میانگین سن ازدواج مشاهده می‌شود؛ به طوری که این سن در شمیرانات برای مردان ۳۲/۴ سال و برای زنان ۲۹ سال، در بخش مرکزی برای مردان ۳۱/۱ و برای زنان ۲۷/۲ سال و در بخش ری برای مردان ۲۹/۱ و برای زنان ۲۴/۴ سال ثبت شده است. پس بین طبقه اجتماعی و سن ازدواج رابطه مستقیم وجود دارد. به طور دقیق‌تر با عنایت به پارادایم تشریح، این رابطه برای دختران مصداق بیشتری دارد. به عبارتی طبق یافته‌های این مطالعه ادامه تحصیلات برای دختران زودرسی و برای پسران تأخیر سنی ازدواج را به همراه دارد. در واقع رابطه معکوس پایگاه اجتماعی اقتصادی با سن ازدواج بیشتر بیانگر رابطه سبک زندگی خانواده و به تعبیر اینگلهارت تغییر در نظام ارزشی آنها می‌باشد.

منابع

- احمدی وکیل و همکاران. (۱۳۹۱). بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده، *مطالعات روان‌شناختی زنان*، سال ۱۰، شماره ۱.

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۳۱

- انتظاری علی. (۱۳۹۰). فضای همسرگزینی مفهومی پیشنهادی برای درک بهتر تکوین زندگی مشترک، *خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۱۳ و ۱۴.

- اویسی فردویی، قاسم. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر تاخیر ازدواج در ایران*، تهران: نشر آرنا.

- ایرجی زاد، اعظم و همکاران. (۱۳۷۶) بررسی مشارکت زنان در آموزش عالی ایران، *مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران*، جلد اول، دانشگاه علامه طباطبائی.

- اینگلهارت، روناد. (۱۳۸۲) *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه: مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.

- آبرخت حکیمه. (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج در بین دختران شهر تهران، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

- آزادارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد. (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران: نشر آن.

- توده فلاح معصومه؛ کاظمی پور شهلا. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخصه‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، سال سوم، شماره هشتم.

- حبیب‌پور گنابی، کرم؛ غلامرضا غفاری. (۱۳۹۰). *علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست*. (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۱.

- رابرتسون، یان. (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه*، ترجمه: حسین بهروان، انتشارات به نشر.

- صادقی، رسول؛ محمد قدسی، علی؛ افشار کهن، جواد. (۱۳۸۶). *واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه حل، پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۱.

۲۳۲ فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هشتم، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۶

- عباسی شوازی، محمدجلال؛ صادقی، رسول. (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱.
- علی‌نژاد، فاطمه. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر فضاهای همسرگزینی بر اقدام نسبت به طلاق نزد زوجین (مطالعه موردی ساری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
- غیاثوند، احمد. (۱۳۹۲). بررسی اثر بخشی طرح شکوفه‌های عشق در بین زوج‌های جوان در شهر تهران، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی، شهرداری تهران
- غیاثوند، احمد. (۱۳۸۴). تاخیر سنی ازدواج در بین جوانان. روزنامه همشهری، مورخه ۱۳۸۴/۲/۲۵.
- قانع‌راد، محمدمبین؛ خسرو خاور، فرهاد. (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۴، شماره ۴.
- برناردز، جان. (۱۳۸۴). درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه: حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، دوره دوم.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۸). مبانی جمعیت‌شناسی، تهران، نشر مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن. (۱۳۸۵)، سایت مرکز آمار ایران، amar.ir
- گود، ویلیام جی. (۱۳۵۲). خانواده و جامعه، ترجمه: ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در ... ۲۳۳

- محزون، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در ایران، باروری و سالمندی، همایش بررسی نظری و عملی روابط دولت و ملت: گذشته، حال و آینده، دانشگاه علامه طباطبائی.

- محمودیان، حسین؛ راهروزگر، فیروز. (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر فاصله سنی زوجین در - استان اردبیل، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۰.

- محمودیان، حسین. (۱۳۸۳)، سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۴.

- مرادی، گلمراد؛ صفاریان، محسن. (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره هفتم.

- میلر، دلبرت چارلز. (۱۳۸۷). راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.

- هیول، مک‌دونالد. (۱۳۸۸). بررسی علل افزایش سن ازدواج، ویژه نامه علمی استانداری مازندران.

- یعقوبی چوبری، علی. (۱۳۷۸). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج جوانان شهر رشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی بخش علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- Abbasi-Shavazi, M. J, et al. (2002). "Revolution, War and Modernization: Populatio Policy and Fertility in Iran". *Journal of Population Research*, Vol. 19, No.1.

- Coale, A. J., Mc Neil, D. R. (1972). "The Distribution by Age of the Frequency of First Marriage in Female Cohort". *Journal of American Statistical Association*, 67
- Good, William J. (1989). *The Family, Prentice-Hall of India*, Second Edition.
- Hamilton G and Siow A (2007). *Class Gender and Marriag. Review of Economic Dynamics* Vol.10 NO. 44 PP. 549-575
- Goodkind D. (1997). *The Vietnamese Double Squeeze*. *Interational Migration Review*. 31. 108-127.
- Bourdieu, Pierre. (1984). *Distinction: A Scocial Critique if the Judgement of Taste*. Routledje.
- Chaney, David. (1996). *Lifestyles*, Routlege.
- Dixon, R. B. (1971). *Explaining cross-cultural variations in age at marriage and proportions never marrying*. *Population Studies*, 25, 215-233.
- Smith, P. C. (1980). "Asian marriage patterns in transition". *Journal of Family History*, 1980; 5(1).
- United Nations. (1983). *Manual X. Indirect Techniques for Demographic Estimation. Department of International Economic and Social Affairs* (UNDIESA), New York

چالش‌های سیاست‌گذاری اجتماعی حوزه مسکن و تأثیر آن بر شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی (مطالعه موردی مسکن مهر پرند)

فریبرز محمدی* ، ستار پروین** ، یاسر رستگار***

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۴

چکیده

مسکن مهر سیاست‌گذار شدن دولت در سال‌های اخیر برای آن شهروندانی است که فاقد مسکن بودند. به نظر می‌رسد عدم برنامه‌ریزی و توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی در تشکیل و ساخت مسکن مهر از سوی تصمیم‌گیران، باعث پدیداری ناهنجاری‌های اجتماعی در آینده خواهد شد. مفهوم مسکن علاوه بر مکان فیزیکی، کل محیط مسکونی را نیز در برمی‌گیرد که شامل تمامی خدمات و تسهیلات ضروری مورد نیاز برای بهزیستن خانواده‌ها است. ساخت مسکن حداقلی برای شهروندان بدون توجه به

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی،

freakalhor2006@yahoo.com

** استادیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)،

sparvin1359@gmail.com

*** استادیار جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان،

yaser.rastegar62@gmail.com

آسیب‌های اجتماعی آن، می‌تواند جامعه را با چالش‌های اساسی روبرو کند که حل آنها هزینه‌های بسیاری را می‌طلبد. مقاله حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌جستن از نظریه‌های مختلف حوزه سیاستگذاری اجتماعی، ناهنجاری‌های اجتماعی در رابطه محیط مسکونی، اکولوژی شهری و بی‌سازمانی اجتماعی به تبیین چالش‌های سیاستگذاری اجتماعی در حوزه مسکن با تأکید بر شناسایی و سنجش میزان تأثیر مؤلفه‌های سیاستگذاری اجتماعی در شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مهر پرند، پردازد. به منظور دستیابی بدین مهم، به کمک ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیونی و تحلیل مسیر میزان همبستگی، اثر و مسیر تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر اساس فرضیات تحقیق، سنجیده شده است. نتایج بیانگر آن است که ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر نتیجه‌ی عدم دسترسی به مؤلفه‌های؛ حس تعلق خاطر، فراغت و تفریحی، نظارتی و کنترل، ارتباطی و تعاملات اجتماعی، سرمایه اجتماعی، تجانس فرهنگی، دسترسی به کار و اشتغال و سرانه‌های فرهنگی است که تا حد زیادی در محدوده مورد مطالعه رعایت نشده و بروز پیدا کرده است.

واژه‌های کلیدی: سیاستگذاری اجتماعی، ناهنجاری اجتماعی، مسکن

مهر، پرند

مقدمه و طرح مسأله

در کشورهای مختلف دنیا و از جمله کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های متنوعی برای تأمین مسکن به‌ویژه برای اقشار کم‌درآمد جامعه ارائه شده است. در کشور ایران نیز با توجه به مشکلاتی که در زمینه کمبود مسکن و به‌ویژه گرانی آن وجود داشت، طرح مسکن مهر به‌عنوان مناسب‌ترین سیاست دولت جای خود را در اذهان عمومی متقاضیان مسکن پیدا نمود (ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳). طرح مسکن مهر در

راستای اجرای مفاد بندهای ۱۵ و ۴۱ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه و بند (ج) ماده ۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تأمین مسکن و حق بهره‌برداری از زمین و اجاره بلندمدت ۹۹ ساله برای نخستین بار در جزو (۲) از بند (د) تبصره (۶) قانون بودجه در سال ۱۳۸۶ با اهداف ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضای مسکن با حذف قیمت زمین، تأمین مسکن اقسشار کم‌درآمد و بی‌بضاعت، کنترل و جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت زمین و مسکن، رونق بخشی به تولید مسکن و افزایش آن، کاهش هزینه‌ها (اجاره‌بها، رهن و خرید) از سبد هزینه خانوار، تأمین نیازهای انباشتی و آتی مسکن و برقراری عدالت در دسترسی به مسکن مناسب و به‌تبع آن کاهش فقر و تأمین مسکن جوانان مطرح شد (سایت وزارت مسکن و شهرسازی، برنامه چهارم توسعه و مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴).

مسکن مهر یکی از سیاست‌های اجرایی و برنامه‌های کشور در تأمین مسکن اقسشار کم درآمد در راستای تحقق سیاست‌های اجتماعی و حمایتی است که پس از گذشت چند سال از اجرای آن، ضرورت بررسی نتایج حاصله از این تجربه به لحاظ میزان موفقیت آن در ایجاد کیفیت زندگی و آرامش خاطر ساکنانش احساس می‌شود. بررسی و ارزیابی سیاست‌گذاری اجتماعی مسکن مهر در دستیابی ساکنانش به کیفیت زندگی بهتر و رفاه عمومی بیشتر، جمع گسترده‌ای از مؤلفه‌های تأثیرگذار از قبیل؛ فراغتی، ارتباطی، نظارتی، امنیتی، تجانس فرهنگی، کار و اشتغال و غیره را در بر می‌گیرد که در مجموع کیفیت محیط مورد نظر را در پاسخگویی نیازهای ساکنین بازگو می‌کند. از اینرو در سیستم‌های مسکن بایستی کلیه امور اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی نظیر بهداشت، تغذیه، آموزش و پرورش، کار و شغل، زندگی خانوادگی، مشارکت، امنیت و ثبات اجتماعی را همزمان در نظر گرفت. این برداشت از مسکن دال بر این است که نمی‌توان سیاست مسکن را جدا از دیگر بخش‌ها مورد بررسی قرار داد به طوری که سیاست‌های سکونتی نمی‌توانند جدا از سیستم‌های اقتصادی- اجتماعی و زیست محیطی مطرح گردند (خوش‌فر، ۱۳۷۴: ۳۷۵). مسکن نیز از جمله محیط‌های اجتماعی

شخصی به شمار می‌رود که معمولاً اثرات قاطعی بر شخصیت فرد برجای می‌گذارد؛ بر این اساس، مسئله‌ی شکل‌گیری ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی سیاست مسکن مهر از منظر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی قابل بحث و بررسی است^۱. با عنایت به اهمیت موضوع، ضروری می‌نمود که در این زمینه به بررسی یکی از این پروژه‌ها به‌طور کلی و از منظر سیاست‌گذاری اجتماعی اجرا شده و همچنین آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی به وجود آمده از اجرای این طرح به‌عنوان یک سیاست اجتماعی، پرداخته شود. از این رو اهمیت تحقیق حاضر در این است که تلاش دارد تا با بررسی زوایای مختلف پروژه‌های ساخت مسکن مهر خاصه مسکن مهر پرند روشن نماید که ملاحظات اجتماعی، فرهنگی و امنیتی برای اجتماع ساکن چه قبل از تحویل و چه بعد از اسکان مذاقه نظر قرار نگرفته و الزامات ساخت مناطق جدید با تعامل و هم‌اندیشی متقاضیان و حتی سایر دستگاه‌های ذیربط تأمین نگردیده است. با توجه به این که شهر پرند پایتخت مسکن مهر نامیده شده است، مهم بود که بدانیم پایتخت مسکن مهر در چه وضعیتی قرار دارد. براساس مطالعات و مشاهدات محقق و بررسی پرونده‌های ارجاع شده به نیروی انتظامی مرکزی شهر پرند انواع بزه‌کاری و آسیب و ناهنجاری رخ داده بود که ضرورت مطالعه در این مورد را دوچندان می‌نمود. برای مسکن مهر پرند به‌عنوان پایتخت مسکن مهر با سه فاز به علت فرآیند انجام کار در روند این شکل‌گیری کالبدی، توزیع و تأمین فضاهای مختلف مورد نیاز در سطح خانه، محله یا

۱- عواملی همچون تعارض و عدم تجانس فرهنگی، گمنامی و کاهش سرمایه‌ی اجتماعی و غیره، در ارتباط با مسکن مهر مطرح است. در مسکن مهر بسترهای بروز مشارکت و همبستگی، اعتماد و احساس امنیت چندان مهیا نیست و کنترل‌های غیررسمی و پیوندهای اجتماعی در سطح مطلوبی قرار ندارد. ارتقاء سرمایه اجتماعی یکی از پایه‌های اساسی پیشگیری اجتماعی از جرم را تشکیل می‌دهد که متأسفانه در مسکن مهر مورد بی‌مهری قرار گرفته است و این خود از عوامل بروز انواع آسیب‌های اجتماعی از جمله افزایش جرم در این مناطق است. همانطور که فوکویاما می‌گوید می‌توان نبود سرمایه‌ی اجتماعی را از طریق وجود برخی پدیده‌های اجتماعی از قبیل میزان جرم، میزان امنیت، مصرف مواد مخدر، فروپاشی خانواده‌ها و موارد مشابه اندازه‌گیری کرد (برغم‌دی، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

شهر، نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوانی وجود دارد که با توجه به عدم شروع بهره‌برداری کامل از پروژه‌ها بسیاری از مسائل در طی زمان بروز می‌یابد. حال این سؤالات پیش می‌آید که برای ساکنین مسکن مهر پرنده با تغییر محل سکونت خود، عدالت اجتماعی به‌عنوان یک سیاست اجتماعی توانسته در مورد آن‌ها برقرار شود و آن‌ها چه فرصت‌هایی را به دست آورده‌اند؟ چه نکاتی مورد غفلت واقع شده، که موجب بروز ناهنجاری‌ها اجتماعی و عدم توجه به انسان و نیازهای جمعی و به‌تبع آن فضاهای عمومی و جمعی شده است؟ راه‌کارهای متناسب برای برون‌رفت و حل مشکلات و آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم توجه به سیاست‌گذاری اجتماعی در اجرای طرح مسکن مهر چیست؟ برای پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور، این پژوهش تحت عنوان "چالش‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه مسکن و تأثیر آن بر شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین آن" (مطالعه موردی مسکن مهر شهر پرنده)، باهدف شناخت ابعاد اجتماعی مسکن مهر و آسیب‌های ناشی از آن، سعی در ارائه راه‌کارهای متناسب و عملی دارد.

پیشینه تحقیق

در زمینه مشکلات اجرای مسکن مهر و میزان رضایت‌مندی ساکنین مطالعات زیادی در چند سال اخیر صورت گرفته اما کمتر مطالعه‌ای به بحث آسیب‌های ناشی از سکونت در مسکن مهر و احتمال بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین بر اثر عدم اجرای سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه مسکن پرداخته است، در این راستا می‌توان به مطالعات و تحقیقات زهرا گل‌کار (۱۳۸۸) با عنوان "مطالعه مسکن مهر، جنبه‌ها و مطالعات اجتماعی فراموش شده آن در شهرستان کرج"، شرکت رهپو ساخت شارستان (۱۳۹۲) با عنوان "آسیب‌شناسی اقتصادی و اجتماعی طرح مسکن مهر" به سفارش وزارت راه، مسکن و شهرسازی توسط دکتر حبیبی مسئول بخش مطالعات شهرسازی

پروژه، دکتر گودرزی مسئول بخش مطالعات اجتماعی پروژه و دکتر میرزایی، مسئول بخش مطالعات اقتصادی، عزیزی و رحمانی (۱۳۹۳) با عنوان "ارزیابی کیفیت محیط در مجموعه‌های مسکونی اقشار کم درآمد مجموعه مسکونی مهر شهر تاکستان"، پویا علاءالدینی و مریم جمشیدی (۱۳۹۴) با عنوان "مسکن مهر و حق به شهر جماعت های جدید" پروژه مسکن مهر شهر جدید پرند، پورمحمدی و اسدی (۱۳۹۳)، به "ارزیابی پروژه‌های مسکن مهر شهر زنجان"، محمد علی بابایی و مریم قربانپور راسخ (۱۳۹۳) با عنوان "ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر"، محمدرضا جعفرزاده (۱۳۹۵) با عنوان پایان‌نامه "بررسی عوامل بروز جرم در خانه های مسکن مهر استان البرز"، عیسی‌لو و همکاران، (۲۰۱۴) با عنوان "تحلیل هزینه‌های حمل و نقل و استطاعت خانوارهای ساکن واحدهای مسکن مهر زنجان" در سطح تحقیقات داخلی و مطالعات خارجی، آمریگو و آراگونز (۱۹۹۷) با عنوان "رضایت مسکونی را با رویکرد نظری و روش‌شناختی"، پیتون^۱ (۲۰۰۳) با عنوان پایان‌نامه "تأثیر تعلق مکانی و سرمایه اجتماعی را بر عملکرد مدنی و رفتارهای هنجارمند شهروندان" و تحقیقات مرکز جرم شناسی و کرسون پاریس (۱۹۷۶) با "عنوان رابطه محیط سکونت و بزه‌کاری" و همچنین تحقیقات دیگری در زمینه تأثیر شرایط اجتماعی و عوامل محیط در بروز آسیب‌های اجتماعی توسط دانشمندانی همچون "پیناتل"، ساترلند، استفانی غیره انجام شده و نظریاتی در این رابطه بیان داشته‌اند، اشاره نمود. با توجه به تنوع پروژه‌های مسکن مهر، انجام مطالعات موردی بیشتر به منظور روشنگری در باب جنبه‌های گوناگون آن ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، در مطالعات موردی که تاکنون در مورد مسکن مهر انجام شده، به پیامدهای عدم اجرای سیاستگذاری اجتماعی در حوزه مسکن مهر و تأثیر آن در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین، که نهایتاً قرار است جماعتی محلی را تشکیل بدهند، عنایت کافی و کار نشده است. در مطالعه موردی حاضر تلاش شده تا حدی به این خلأ پرداخته شود. نتایج تحقیقات طرح شده نشان

می‌دهد که ارتباط معناداری بین میزان رضایتمندی، تعلق مکانی، سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی، نظارت و کنترل و غیره با رفتارهای هنجارمند و عملکرد مدنی در ارتباط با محیط مسکونی و کاهش آسیب‌ها و جرائم در بین شهروندان وجود دارد.

چارچوب نظری

در بررسی مشکل مسکن در کشور ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه این واقعیت مشخص است که سیاست‌های اعمال شده متناسب با ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقشار کم درآمد جامعه نبوده است. در نتیجه مشکل مسکن این قشر باگذشت زمان نه تنها حل نشده بلکه به شکل حادتری نیز به وجود آمده و مناطق حاشیه‌ای شهری را شکل داده و منجر به پیامدهای وخیم کالبدی، اجتماعی، بهداشتی و غیره در شهرها شده است. از دیرباز شناسایی عوامل محیطی و مکانی در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و سعی در کاهش تأثیرات آن از مهم‌ترین راهکار افزایش ایمنی و پیشگیری از وقوع ناهنجاری‌ها شناخته شده است، چرا که ناهنجاری‌های اجتماعی به هر نحو که از انسان سر بزند دارای بستر و ظرف مکانی و زمانی است که این رفتارها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. از این رو تفاوت در ساختار مکانی و خصوصیات رفتاری افراد در کنار عامل زمان موجب شکل‌گیری الگوهای فضایی، زمانی متفاوت جرائم در واحد مکان می‌گردد. بی‌تردید پدیده‌های اجتماعی به واسطه تعدد ابعاد و به عبارت بهتر، چندبعدی بودن، همواره از سوی محققان مختلف و به واسطه تعلقات مکتبی و پارادایمی این محققان از زوایای گوناگون نگریسته شده‌اند. مسلماً هر یک از نظریه‌های بیان شده به تنهایی نمی‌توانند ساختار و عملکرد مسکن و رابطه آن با شکل‌گیری ناهنجاری‌های را تبیین کنند، زیرا آنچه از ارزیابی این نظریه‌ها به دست می‌آید نشان دهنده آن است که هر کدام از آنها در تبیین پدیده مسکن عوامل و دلایل گوناگونی ارائه داده‌اند که منطبق بر تحقیقات زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی،

جغرافیایی و محل زندگی آن نظریه پردازان بوده است و همگی در شرایط زمانی و مکانی خود می‌توانند مورد قبول باشند، لذا جهت شناخت جامع از پدیده مسکن مهر، نظریه‌های فراگیر مورد نیاز بود که در این تحقیق از نظریه‌های ارائه شده به صورت ترکیبی جهت تبیین مسئله شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر استفاده شد. بدین ترتیب چارچوب تئوریک مناسب برای پژوهش حاضر به صورت تلفیقی از نظریات صورت گرفته است که در ادامه به آن اشاره گردیده و متغیرهای کلیدی مستخرج از آنها تشریح خواهد شد. مهمترین نظریه‌ای که پشتوانه‌ی پژوهش حاضر را نمایندگی می‌کند، رهیافت معتبر و شناخته شده‌ی اکولوژی اجتماعی شهر که توسط صاحب نظرانی مانند فاریس (۱۹۴۸) و دونهام^۱ (۱۹۳۹)، پارکر (۲۰۰۴)، اینستادتر و مارش (۲۰۰۶)، است. نقطه عزیمت این دیدگاه ارتباط میان مکان یا محیط با ناهنجاری‌های اجتماعی است. یکی از واژگان کلیدی این رهیافت، مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی است که مهمترین زمینه‌ی وقوع جرائم و آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شود. در میان نظریات متعددی که در این باره مطرح شده است، در دیدگاه‌های سامپسون و گروز^۲ (۱۹۸۹) و بورفیند و بارتوچ (۲۰۰۶) به اثر ساختار محله‌ای و خصوصیات فیزیکی و محیطی محل سکونت بر بی‌سازمانی تأکید شده است. همچنین وجود مسائلی چون فقر در محلات حاشیه‌ای و ازهم گسیختگی خانواده‌ها به مثابه بستری برای فقدان انسجام اجتماعی و شکل‌گیری بی‌سازمانی مطرح نظر قرار گرفته است. کلیدواژه‌ی رهیافت بی‌سازمانی اجتماعی، مفهوم کنترل یا نظارت اجتماعی در دیدگاه رینبرگر (۲۰۰۳) است؛ به عبارت دیگر وجود یا فقدان کنترل اجتماعی و شدت و ضعف آن می‌تواند به انسجام یا بی‌سازمانی منجر شود. درحقیقت بی‌سازمانی اجتماعی با فروپاشی و زوال الگوهای شناخته شده و جاافتاده تعاملات انسانی رخ می‌دهد و وضعیتی را موجب می‌شود که بی‌ثباتی، ناهمگونی و درهم ریختگی از

-
1. Faris&Dunham
 2. Sampson And Groves

مهمترین خصایص آن است. بدیهی است در چنین موقعیتی، امکان بروز و ظهور ناهنجاری‌های اجتماعی روند فرآیندهای به خود گرفته و نظم اجتماعی دچار اختلال می‌شود. اهمیت شکست کنترل‌های اجتماعی رسمی به عنوان بخشی از بی‌سازمانی اجتماعی است و نهایتاً، بزهکاری به عنوان شاخص بی‌سازمانی اجتماعی در نظر گرفته شد.

پژوهش حاضر همچنین از نظریه فلگی (۲۰۰۴) درباره اثر نظارت رسمی و غیررسمی در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی بهره برده است. متأثر از این دیدگاه، استدلال نویسندگان این بوده که از جاکندگی شهروندان مسکن مهر از شهر و دیار و محله خود به سکونت‌گاه‌های مسکن مهر، آنان را در فضایی جدید پرتاب می‌کند، فضایی که با فقدان کنترل رسمی و غیررسمی روبروست و این امر می‌تواند ساکنین را در تخطی از هنجارها و ارزش‌های عام، جسورتر سازد. نکته‌ی حائز اهمیت دیگر این است که در شهرک‌های اقماری و نوظهور حاشیه‌ی کلان شهرها، تنوعی از اقوام و اقلیت‌ها و خرده فرهنگ‌ها سکونت دارند و این تکثر فرهنگی و فقدان پیوندهای ارگانیک و عدم نظارت، به تزايد آسیب‌های اجتماعی دامن می‌زند. کریکاس (۱۹۹۷)، نظریه‌پرداز مطالعات شهری بر همین سویی فرهنگی و ارتباط آن با آسیب‌های اجتماعی در حاشیه کلان شهرها انگشت تأکید نهاده است.

نظریه اکولوژی اجتماعی شهر و خاصه رهیافت بی‌سازمانی اجتماعی بر ارتباط میان محیط با ناهنجاری‌های اجتماعی صحه گذاشته‌اند. با به کارگیری رهیافت مذکور در حوزه مطالعات اجتماعی شهر می‌توان سؤال اساسی پژوهش حاضر را در سطحی تجربی و درباره مسکن مهر شهر پرند دنبال کرد. بدین ترتیب نویسندگان مقاله حاضر، بی‌سازمانی اجتماعی را به عنوان مهم‌ترین عامل در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در ارتباط با محیط مسکونی در نظر گرفته و با مرور نظریات مطرح شده و با توجه به اهداف تحقیق، هشت مؤلفه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی در ارتباط با سیاست‌گذاری اجتماعی حوزه مسکن مهر که عبارتند از: حس تعلق خاطر به مکان، ارتباطات و

تعاملات اجتماعی، نظارت و کنترل اجتماعی، سرمایه اجتماعی، تجانس فرهنگی، اوقات فراغت، سرانه فرهنگی و درنهایت بیکاری و عدم اشتغال، را استخراج کردند.

مدل نظری تحقیق

(نمودار ۱)

مدل نظری تحقیق حاضر برگرفته از نظریات حوزه سیاستگذاری اجتماعی و مدل بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی (۱۹۶۹) سامپسون و گروز (۱۹۸۹) و بوریسک (۱۹۹۸) ترسیم گردیده است.



فرضیه اصلی تحقیق

بین عدم دسترسی به مؤلفه‌های هشت‌گانه (حس تعلق خاطر به مکان، ارتباطات و تعاملات اجتماعی، امکانات فراغتی و تفریحی، نظارت و کنترل، سرمایه اجتماعی، سرانه‌ی فرهنگی، تجانس فرهنگی و کار و اشتغال) بی‌سازمانی اجتماعی در ارتباط با سیاست‌گذاری‌های اجتماعی حوزه مسکن و بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرند رابطه مستقیمی وجود دارد.

روش شناسی

پژوهش میدانی مقاله حاضر در یکی از پروژه‌های مسکن مهر شهر تهران، واقع در شهر جدید پرند، صورت گرفته است. این شهر در ۳۰ کیلومتری جنوب غرب تهران واقع شده است. شهر جدید پرند از جمله شهرهای چهارگانه‌ای است (در کنار هشتگرد، پردیس و اندیشه) که برای اسکان بخشی از جمعیت شهر تهران (جمعیت حوزه جنوب غرب تهران) در نظر گرفته شده است. پروژه‌های مسکن مهر پرند با بیشترین تعداد واحدهای مسکونی مهر استان تهران (۱۰۰ هزار واحد) به پایتخت مسکن مهر معروف شده‌اند. انتخاب شهر پرند از بین ۹ پروژه مسکن مهر استان تهران به عنوان مطالعه موردی حاضر بر اساس اطلاعات به دست آمده از متخصصان و مطلعان مسکن مهر میسر شده است. مهم‌ترین دلیل این انتخاب بهره‌برداری زودهنگام در مقایسه با دیگر پروژه‌های مسکن مهر در تهران، در شهر جدید پرند بوده است.

نوع تحقیق

این پژوهش از لحاظ هدف از نوع کاربردی و توسعه‌ای و از لحاظ روش انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی به همراه کاوش‌های میدانی است. در بخش‌هایی از تحقیق از روش علی و همبستگی استفاده شده است و ماهیت داده‌ها نیز، از نوع کمی است.

جامعه آماری روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش شهروندان ساکن مسکن مهر شهر پرنده که جمعیت تقریبی آنها ۸۰۰۰۰ هزار نفر تخمین زده شده، است. واحد تحلیل جامعه مورد سنجش خانوارهای ساکن در قطعات بناهای مسکونی است. برای تعیین نمونه‌های پرسشنامه از روش خوشه‌بندی چند مرحله‌ای استفاده شد. بدین منظور سطح مناطق شهر براساس محله‌ها، زیر محله‌ها، بلوک‌ها و قطعات موجود تقسیم‌بندی شده و نمونه‌ها از میان آنها انتخاب گردید. در رابطه با حجم نمونه‌های مورد بررسی نیز با توجه به ویژگی‌های همگنی جمعیت و محاسبات آماری و با در نظر گرفتن ضریب ۱۰ درصد برای پرسشنامه‌های مخدوش و از طریق فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۸۲ پرسشنامه برای مسکن مهر پرنده در نظر گرفته شد که از این میزان ۳۴۰ پرسشنامه در نهایت تکمیل گردیدند.

اعتبار و پایایی تحقیق

برای بررسی اعتبار (روایی) پرسشنامه، از اعتبار صوری و سازه استفاده شده به این ترتیب که پس از طراحی گویه‌های طیف‌های مربوطه، جهت تایید اعتبار صوری (ذهنی) در اختیار ۵ تن از اساتید رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران قرار گرفت و اظهار نظر این افراد در راستای سنجش گویه‌های هر طیف، در نهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر طیف منجر شد. روش دیگر برآورد اعتبار در این تحقیق، اعتبار سازه از طریق آزمون کیزر-میر-اوکلین (کفایت نمونه‌گیری) با مقدار KMO برابر ۰/۸۰۷ است، بنابراین، کفایت نمونه‌گیری KMO و ماتریس همبستگی داده‌ها برای تحلیل عاملی امکان‌پذیر است. یعنی می‌توان این گویه‌ها را مورد پرسش قرار داد. همچنین به منظور افزایش پایایی تحقیق و قابلیت تکرار و در نتیجه ثبات نتایج از این شاخص‌ها از آلفای کرونباخ برای پایایی شاخص‌ها و همبستگی درونی گویه‌ها با هم برای متغیرهای مستقل، استفاده شده است. مقدار آلفای آن تقریباً برابر با ۰/۷ و بالاتر بوده که نشان

می‌دهد شاخص‌ها از پایایی قابل قبولی برخوردار بوده‌اند. به همین دلیل کمتر گویه‌ای نامناسب تشخیص داده و حذف شد.

ابزارهای تحقیق

شاخص‌ها و مؤلفه‌های این تحقیق از روش پیمایش میدانی سنجیده شده‌اند. پرسشنامه‌ها براساس طیف لیکرت که نشان دهنده میزان عدم شکل‌گیری کامل ناهنجاری‌های اجتماعی بر اساس میزان دسترسی و عدم دسترسی به مؤلفه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی که در هشت بخش کلی شامل مؤلفه‌های حس تعلق خاطر و هویت محله‌ای، ارتباطاتی و تعاملات اجتماعی، امکانات فراغتی و تفریحی، نظارتی و کنترلی، سرمایه اجتماعی و مشارکت، سرانه‌ی فرهنگی-اجتماعی، تجانس فرهنگی و کار و اشتغال درجه‌بندی شده‌اند، تنظیم گردیدند. اطلاعات کیفی به دست آمده از پرسشنامه‌ها در هر بلوک ساختمانی، در محیط نرم افزار SPSS وارد شد و تجزیه و تحلیل شدند، مدل‌های آماری همچون ضریب همبستگی پیرسون، مدل تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر برای سنجش میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرنده، بکار گرفته شد.

یافته‌های تحقیق

هدف از پژوهش در هر حوزه‌ای رسیدن به یکسری روابط است. برای برآورد روابط، روش‌ها و تکنیک‌های آماری متفاوتی وجود دارد. در این بررسی ابتدا خلاصه‌ای از نتایج مربوط به متغیرها به صورت توصیفی آورده می‌شود. در مرحله بعد به صورت تحلیلی، ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته دنبال می‌گردد. با توجه به روش تحقیق و این که برای هر متغیر وابسته و همه متغیرهای وابسته میانی نمره فاصله‌ای محاسبه شده است، بنابراین برای تحلیل روابط دو متغیره از ضریب همبستگی r پیرسون

استفاده شده است. همچنین برای پیش‌بینی و بررسی روابط متغیرهای مستقل با هم و متغیروابسته به طور هم‌زمان از تکنیک‌های آماری رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر استفاده گردیده است تا تأثیر مجموع متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مورد بررسی قرار گیرد. برای پیوند دادن محاسبات مختلف رگرسیون چند متغیری (در رابطه با تأثیر متغیرهای مستقل بر میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین شهروندان ساکن مسکن مهر پرند) و برازش مدل تحلیل پژوهش، از تکنیک تحلیل مسیر استفاده شده است که در زیر به آن خواهیم پرداخت:

داده‌های توصیفی

جدول ۱- توزیع فراوانی مطلق و نسبی پاسخگویان برحسب میزان تحصیلات و جنسیت

میزان تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی	جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
بی‌سواد	۴	۱,۲	مرد	۲۱۰	۶۱,۸
ابتدایی	۱۰	۲,۹	زن	۱۳۰	۳۸,۲
راهنمایی	۴۲	۱۲,۴	کل	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
متوسطه	۱۰۸	۳۱,۸			
فوق دیپلم	۱۰۰	۲۹,۴			
لیسانس	۶۹	۲۰,۳			
فوق لیسانس و بالاتر	۷	۲,۱			
کل	۳۴۰	۱۰۰/۰٪			

مطابق جدول (۱)، ۶۱٫۸ درصد از پاسخگویان مرد و ۳۸٫۲ درصد از آنان نیز زن بوده‌اند. در ابتدا سعی شد که تعداد برابری از هر دو جنس سوال شود اما با توجه به این که پاسخگویان اغلب سرپرستان خانوار و مرد بوده‌اند، تعداد مردان بیشتر از زنان است. همچنین بر طبق جدول فوق، حدود ۴۷٫۴ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم و یا زیر دیپلم هستند که بیانگر سطح نسبتاً پایین سواد در افراد مورد مطالعه است، بیشترین درصد پاسخگویان مربوط به سطح تحصیلات متوسطه با ۳۲٫۲ درصد و کمترین فراوانی نیز به افراد بی‌سواد با ۱٫۲ درصد دارد. در میان دانشجویان نیز ۲۹٫۹ درصد فوق دیپلم، ۲۰٫۶ درصد لیسانس و حدود ۲٫۱ درصد نیز دارای تحصیلات عالی در سطح فوق لیسانس و بالاتر هستند. به طور کلی می‌توان گفت پاسخگویان از نظر سطح سواد با توجه به بافت جمعیتی جوان در سطح متوسطی قرار دارند.

جدول (۲) توزیع فراوانی نسبی شاخص ناهنجاری‌های اجتماعی و آنومی را بین افراد ساکن مسکن مهر نشان می‌دهد. با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان مطرح کرد که از بین ناهنجاری‌های اجتماعی در مسکن مهر پرنده؛ خودکشی و خودآزاری در بین جوانان بخصوص دختران در محله، امکان‌شکل‌گیری شبکه‌های خلاف و بزه‌کاری در بین نوجوانان، انحرافات اخلاقی ناشی از وجود افراد مست و قرص‌های روان‌گردان و ایجاد مزاحمت توسط آنها، تجمع افراد فقیر در همسایگی و تکدی‌گری (گدایی)، ایجاد مزاحمت خیابانی و ناامنی در تردد زنان و دختران در محله، گذرگاه‌ها، بازارچه‌ها، سرراه مدرسه و دانشگاه بیشترین درصد فراوانی را به خودشان اختصاص دارند و بقیه موارد با اندکی فاصله در رتبه‌های بعدی قرار دارند. همانطور که از جدول فوق پیداست جامعه در اختلال هنجاری بسر می‌برد. به عبارت دیگر افراد با ساکن شدن در مسکن مهر با معضلات زیادی از جمله موارد آسیب‌زا روبرو شده و انواع ناهنجاری‌ها نیز شکل گرفته است.

جدول ۲- توزیع فراوانی مطلق و نسبی پاسخگویان برحسب میزان ناهنجاری‌های اجتماعی در بین شهروندان

گویه ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	درصد کل
اقدام به سرقت از منازل، مغازه‌ها، خودرو و یا وسایل جانبی ماشین	۳۵٫۶	۳۷٫۱	۱۷٫۶	۷٫۶	۲٫۱	۱۰۰٪
ایجاد مزاحمت خیابانی و ناامنی در تردد زنان و دختران در محله، گذرگاه‌ها، بازارچه‌ها، سرراه مدرسه و دانشگاه	۴۴٫۷	۳۸٫۸	۱۴٫۱	۱٫۸	۰٫۶	۱۰۰٪
تنش، دعوا و منازعه بین اهالی و همسایه ها در بلوک ساختمانی شما	۳۵٫۰	۳۸٫۵	۱۸٫۸	۴٫۷	۲٫۹	۱۰۰٪
خرید و فروش مواد مخدر در محله	۳۳٫۸	۴۰٫۹	۱۶٫۸	۵٫۶	۲٫۹	۱۰۰٪
وجود افراد معتاد مزاحم و شبکه‌های اعتیاد در همسایگی و محله شما	۳۳٫۸	۳۶٫۵	۲۱٫۲	۴٫۴	۴٫۱	۱۰۰٪
تجمع افراد فقیر در همسایگی شما و تکدی‌گری (گدایی)	۴۸٫۴	۲۵٫۱	۱۷٫۷	۴٫۷	۴٫۱	۱۰۰٪
ورود افراد غریبه و ناآشناس به محله و بلوک شما	۳۱٫۲	۳۸٫۵	۲۰٫۳	۸٫۲	۱٫۸	۱۰۰٪
وجود خانه‌های تیمی به منظور استفاده برای کارهای خلاف شرع	۲۹٫۳	۴۵٫۳	۱۶٫۰	۶٫۵	۳٫۰	۱۰۰٪
امکان‌شکل‌گیری شبکه‌های خلاف و بزه‌کاری در بین نوجوانان	۳۷٫۱	۴۱٫۲	۱۷٫۱	۳٫۲	۱٫۵	۱۰۰٪
انحرافات اخلاقی ناشی وجود افراد مست و مزاحمت برای نوامیس	۳۳٫۲	۴۰٫۰	۱۲٫۴	۳٫۲	۱٫۲	۱۰۰٪
تجمع افراد بیکار در عرصه‌های عمومی مانند میدانچه سرگذرگاه‌های فرعی، بازارچه‌های محلی بدلیل بیکاری و نبود اشتغال	۲۵٫۰	۴۹٫۱	۱۷٫۹	۴٫۷	۳٫۲	۱۰۰٪
بروز بیماری‌های روحی، افسردگی، تخریب اموال عمومی بر اثر عدم حس تعلق به محله و بی‌هویتی شهری و عدم کیفیت کالبدی مسکن	۴۰٫۵	۳۸٫۸	۱۳٫۶	۵٫۳	۱٫۸	۱۰۰٪
خودکشی و خودآزاری در بین جوانان بخصوص دختران در محله شما	۳۹٫۲	۳۴٫۴	۱۳٫۹	۵٫۰	۷٫۴	۱۰۰٪
اقدام به قتل و جنایت منجر به قتل افراد و آدمکشی	۳۰٫۹	۳۷٫۷	۱۷٫۸	۶٫۲	۷٫۴	۱۰۰٪
آلودگی‌های صوتی توسط همسایگان یا افراد جوان در زمان رانندگی با خودرو در کوچه و خیابان یا محلات	۲۹٫۶	۳۲٫۲	۲۶٫۹	۸٫۹	۲٫۴	۱۰۰٪

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان عدم دسترسی به شاخص‌های سیاست اجتماعی حوزه مسکن

سطوح متغیرها	بالا		متوسط		پایین		جمع کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
عدم حس تعلق خاطر و هویت محله‌ای	۲۲۸	۶۷,۱	۷۹	۲۳,۲	۳۳	۹,۷	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم شکل‌گیری ارتباطات و تعاملات اجتماعی	۲۱۶	۶۳,۱	۷۰	۲۰,۶	۵۴	۱۵,۹	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی	۲۲۲	۶۵,۳	۹۲	۲۷,۱	۲۶	۷,۶	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم نظارت و کنترل	۲۳۸	۷۰,۰	۶۷	۱۹,۷	۳۵	۱۰,۳	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی	۲۰۰	۵۸,۸	۸۳	۲۴,۴	۵۷	۱۶,۸	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم دسترسی به سرانه‌ی فرهنگی- اجتماعی	۱۸۴	۵۴,۱	۹۶	۲۸,۲	۶۰	۱۷,۶	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم تجانس فرهنگی	۲۲۰	۶۴,۷	۶۵	۱۹,۱	۵۵	۱۶,۲	۳۴۰	۱۰۰/۰٪
عدم دسترسی به کار و اشتغال	۲۴۵	۷۲,۱	۶۷	۱۹,۷	۲۸	۸,۲	۳۴۰	۱۰۰/۰٪

جدول (۳) میزان دسترسی ساکنین مسکن مهر پرنده به شاخص‌های ۸ گانه سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه مسکن را نشان می‌دهد، همانطور که مشاهده می‌شود بیش از ۶۰٪ پاسخگویان، اظهار نموده‌اند، که میزان عدم دسترسی آنها به این شاخص‌ها در حد بالایی است، یعنی دسترسی پایین به این شاخص‌ها دارند و هنوز در مورد شهرک‌های مسکن مهر توسط متولیان و دست اندرکاران برآورده و اجرا نشده است. تنها درصد کمی، (کمتر از ۱۵ درصد) گفته‌اند که به این شاخص‌ها دسترسی دارند.

تحلیل روابط دو متغیره

جهت پاسخگویی به پیش فرض‌های تحقیق یعنی رابطه مستقیم تک تک متغیرهای مستقل با متغیر وابسته "شکل‌گیری آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرند"، از طریق ضریب همبستگی پیرسون با توجه به سطوح سنجش فاصله‌ای داده‌ها به بررسی این روابط در قالب جدول ۴ پرداخته شده است.

جدول ۴- محاسبه ضریب همبستگی میان میزان ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرند و متغیرهای مستقل

تعداد	میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌ها		متغیرها
	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری P	
۳۴۰	۰/۰۹۳	۰/۰۸۷	عدم حس تعلق خاطر و هویت محله‌ای
۳۴۰	۰/۶۹۶**	۰/۰۰۰	عدم شکل‌گیری ارتباطات و تعاملات اجتماعی
۳۴۰	۰/۲۲۲**	۰/۰۰۰	عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی
۳۴۰	۰/۷۰۶**	۰/۰۰۰	عدم نظارت و کنترل
۳۴۰	۰/۶۵۷**	۰/۰۰۰	عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی
۳۴۰	۰/۰۹۹	۰/۰۶۸	عدم دسترسی به سرانه‌ی فرهنگی- اجتماعی
۳۴۰	۰/۵۴۴**	۰/۰۰۰	عدم تجانس فرهنگی
۳۴۰	۰/۵۰۶**	۰/۰۰۰	عدم دسترسی به کار و اشتغال

* معنی داری در سطح ۹۵ درصد اطمینان ** معنی داری در سطح ۹۹ درصد اطمینان

همانطور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد با توجه به مقادیر (P و r)؛ بین متغیرهای عدم شکل‌گیری ارتباطات و تعاملات اجتماعی، عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی، عدم نظارت و کنترل، عدم

شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، عدم تجانس فرهنگی و عدم دسترسی به کار و اشتغال برای ساکنین مسکن مهر پرند و شکل‌گیری آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در بین آن‌ها در سطح معنی‌داری ۰/۹۹ درصد همبستگی مثبت و قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. همچنین با توجه به این آزمون؛ بین متغیرهای عدم حس تعلق خاطر و عدم دسترسی به سرانه‌ی فرهنگی - اجتماعی ساکنین مسکن مهر پرند و شکل‌گیری آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در بین آن‌ها در سطح معنی‌داری ۰/۹۹ درصد همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد به این معنی که عدم دسترسی و برآوردن این متغیرها تأثیر مستقیم ضعیفی بر میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرند دارد به طوری که باید از آن چشم‌پوشی کرد ($P < 0/01$).

تحلیل رگرسیونی چند متغیره

تحلیل رگرسیون یکی از روش‌های پرکاربرد در مطالعات اجتماعی مد نظر بوده و به‌عنوان یکی از روش‌های مطالعه رابطه بین متغیرها است. در این تحقیق با استفاده از تحلیل رگرسیون به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل پرداخته و سهم هر یک از متغیرهای مستقل را در تبیین متغیر وابسته تعیین نموده‌ایم. در این پژوهش از میان روش‌های مختلف انجام رگرسیون چند متغیری، از روش Enter استفاده شده است (حبیب‌پورگتابی و صفری شالی، ۱۳۸۸: ۳۰۰، ۳۸۰).

جدول ۵- نتایج تحلیل رگرسیون به روش Enter

مدل	ضرب همبستگی R	ضرب تعیین R ^۲	ضرب تبیین تصحیح شده	مقدار آماره F	Sig
۱	۰/۷۸۱	۰/۶۱۱	۰/۶۰۱	۶۴/۸۸	۰/۰۰۰

مطابق با جدول ۵ برای تعیین اثر کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، کلیه متغیرهای مستقل همزمان وارد تحلیل شده و اثرات کلیه متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته بررسی شد. ضریب همبستگی کل متغیرهای مستقل با متغیر وابسته ۰/۷۸۱ و ضریب تعیین تصحیح شده ۰/۶۰۱ به دست آمده است. میزان ضریب تعیین نشان می‌دهد که متغیرهای موجود در مدل توانسته‌اند ۶۰/۱ درصد متغیر وابسته را تبیین کنند. مابقی مدل توسط عوامل دیگری که از نظر محقق پنهان مانده‌اند، تبیین می‌شود.

جدول ۶- ضرایب بتا، مقدار T و سطح معنی داری متغیرها در معادله رگرسیونی

Sig	T	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	متغیرها
		B	Std. Error	بتا (β)	
۰/۰۰۰	۰/۷۴۱	۱/۱۲۸	۰/۱۷۳		Constant
۰/۷۴۳	۰/۳۲۸	۰/۰۱۳	۰/۰۳۸	۰/۰۱۱	عدم حس تعلق خاطر و هویت محله‌ای
۰/۰۰۰	۳/۸۴۲	۰/۲۳۰	۰/۰۶۰	۰/۲۳۷	عدم شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی
۰/۴۵۲	۰/۷۵۲	۰/۰۳۶	۰/۰۴۸	۰/۰۳۱	عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی
۰/۰۰۰	۵/۸۹۸	۰/۲۹۸	۰/۰۵۱	۰/۳۰۹	عدم نظارت و کنترل
۰/۰۰۰	۴/۱۹۴	۰/۲۲۰	۰/۰۵۳	۰/۲۲۶	عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی
۰/۹۱۴	۰/۱۰۸	۰/۰۰۴	۰/۰۳۸	۰/۰۰۴	عدم دسترسی به سرانه‌ی فرهنگی - اجتماعی
۰/۰۲۰	۲/۳۳۶	۰/۱۷۶	۰/۰۷۵	۰/۱۶۰	عدم تجانس فرهنگی
۰/۰۴۰	۱/۹۶۳	۰/۱۲۳	۰/۰۵۳	۰/۱۱۴	عدم دسترسی به کار و اشتغال

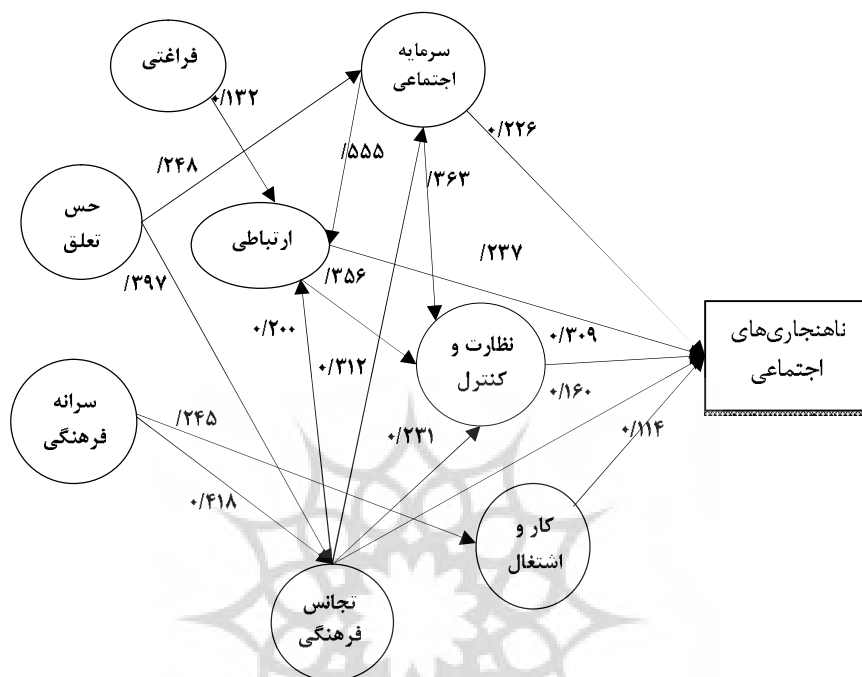
همانطور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود در ضرایب رگرسیونی و سطح معنی‌داری هر کدام از متغیرهای مستقل دیده می‌شود، که در این مدل، متغیرهای عدم نظارت و کنترل، عدم شکل‌گیری مؤلفه ارتباطی، عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، عدم تجانس فرهنگی و عدم دسترسی به کار و اشتغال معنادار شدند و متغیرهای عدم دسترسی به سرانه‌ی فرهنگی-اجتماعی، عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی و عدم حس تعلق خاطر و هویت محله‌ای با توجه مقدار **T** و سطح معناداری ۰/۰۵ معنادار نبوده‌اند. با توجه به ضرایب بتا می‌توان میزان تأثیر متغیرها را با هم مقایسه کرد. عدم نظارت و کنترل بیشترین تأثیر را بر میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین شهروندان ساکن مسکن مهر پرند را داشته است. بدین معنی که هرچه میزان عدم نظارت و کنترل بیشتر شود ناهنجاری‌ها نیز افزایش می‌یابد یا به عبارتی دیگر هرچه کنترل و نظارت شهروندان و دستگاه‌های نظارتی و امنیتی بر محلات و شهرک‌های مسکن مهر پرند بیشتر شود به همان میزان ناهنجاری‌ها کمتر شکل می‌گیرد و کاهش می‌یابد. عدم شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی در بین شهروندان نیز با توجه به ضرایب به دست آمده متغیر بعدی است که بیشترین اثر را بر میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین شهروندان ساکن مسکن مهر پرند داشته است، بدین معنی که هرچه ارتباطات اجتماعی شکل نگیرد و نیازهای ارتباطی از سوی متولیان و نهادهای ذی‌ربط برآورده نشود به همان اندازه میزان ناهنجاری‌های اجتماعی در بین شهروندان ساکن مسکن مهر پرند بیشتر امکان بروز و شکل‌گیری پیدا می‌کند. هم‌چنین متغیرهای عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، عدم تجانس فرهنگی و عدم دسترسی به کار و اشتغال رابطه مثبت و معناداری داشته‌اند. به این معنا که هرچه در میان شهروندان ساکن مسکن مهر پرند مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و تجانس فرهنگی و اجتماعی شکل نگیرد و نیز به کار و اشتغال دسترسی نداشته باشند به همان اندازه به همان میزان ناهنجاری‌های اجتماعی در بین آنها بیشتر شکل می‌گیرد و افزایش می‌یابد. با توجه به داده‌های جدول معادله نهایی رگرسیون بر اساس مقادیر **B** به صورت زیر خواهد بود:

+ مؤلفه عدم دسترسی ارتباطی (۰/۲۳۷) + مؤلفه عدم دسترسی نظارتی و کنترلی (۰/۳۰۹) + $1/128$ = میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های
مؤلفه عدم دسترسی به کار و اشتغال (۰/۱۱۴) + مؤلفه عدم تجانس فرهنگی (۰/۱۶۰) +
مؤلفه عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی (۰/۲۲۶)

معادله فوق دلالت بر آن دارد که به ازای یک واحد افزایش در مؤلفه عدم نظارت و کنترل مقدار ۰/۳۰۹، به ازای یک واحد افزایش در مؤلفه عدم دسترسی ارتباطی ۰/۲۳۷، به ازای یک واحد افزایش در مؤلفه عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی مقدار ۰/۲۲۶، به ازای یک واحد افزایش در مؤلفه عدم تجانس فرهنگی مقدار ۰/۱۶۰، به ازای یک واحد افزایش در مؤلفه عدم دسترسی به کار و اشتغال مقدار ۰/۱۱۴ واحد میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌ها در بین ساکنین مسکن مهر پرنده تغییر می‌یابد.

تحلیل مسیر و برازش مدل

در اینجا از تحلیل مسیر برای کشف و مطالعه‌ی روابط میان متغیرها جهت رسیدن به شناخت علی که همانا هدف پژوهش‌های علمی است و از طریق آن می‌توان اهمیت و تأثیر نسبی روابط مستقیم و غیرمستقیم متغیرها را ارزیابی کرده و به کشف دیاگرام مسیر نائل آمد، استفاده گردید. همانطور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود مقدار **T** فقط برای پنج متغیر عدم نظارت و کنترل، عدم دسترسی به مؤلفه ارتباطی، عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، عدم تجانس فرهنگی و عدم دسترسی به کار و اشتغال معنادار است به این ترتیب جهت ترسیم دقیق‌تر مدل نهایی رگرسیونی و مسیر تأثیرات غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، به بررسی تأثیر متغیرهای مستقل معنادار به طور مجزا بر متغیر وابسته میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرنده تا ترسیم مدل نهایی رگرسیونی، پرداخته شده است. برای رسم دیاگرام مسیر از ضرایب **β** (بتا) متغیرهایی استفاده شد که مقدار **T** آنها در سطح معنی‌داری (۰/۰۵) قرار دارد.



نمودار (۲) مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مستقل معنادار در معادله رگرسیون بر یکدیگر و بر متغیر وابسته بر اساس آخرین تحلیل رگرسیونی

پس از بدست آوردن مدل نهایی روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته، اکنون به محاسبه‌ی مجموع تأثیرات، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل معنادار در مدل، بر متغیر وابسته می‌پردازیم. تأثیر متغیر عدم شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی برابر با 0.347 است که از این میزان تأثیر 0.237 به طور مستقیم و 0.110 نیز به طور غیرمستقیم است. تأثیر متغیر کاهش سرمایه اجتماعی برابر با 0.463 است که از این میزان تأثیر 0.226 به طور مستقیم و 0.237 نیز به طور غیرمستقیم است. تأثیر متغیر عدم تجانس فرهنگی برابر با 0.444 است که از این میزان تأثیر 0.160 به طور مستقیم و

۰/۲۸۴ نیز به طور غیرمستقیم است. تأثیر متغیر عدم حس تعلق خاطر و هویت محله‌ای برابر با ۰/۲۹۰ است که کل این میزان به طور غیرمستقیم است. تأثیر متغیر عدم دسترسی به سرانه‌ی فرهنگی - اجتماعی برابر با ۰/۲۱۲ است که کل این میزان به طور غیر مستقیم است. تأثیر متغیر عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی برابر با ۰/۰۴۵ است که کل این میزان به طور غیر مستقیم است. همچنین تأثیر متغیرهای عدم نظارت و کنترل ۰/۳۰۹ و تأثیر متغیر عدم دسترسی به کار و اشتغال ۰/۱۱۴ است که کل آن به صورت مستقیم و بدون واسطه صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

مسکن یکی از مسائل حاد کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است. مسکن مهر نیز که نوعی از مسکن است، از این موضوع مستثنی نیست. بررسی نقاط قوت و ضعف آن نشان می‌دهد که تنها شاخص‌های با کیفیت تقریباً مناسب در این مساکن معیارهای رابطه فضاهای پر و خالی، کیفیت طراحی و ساخت و نوع مصالح ساختمانی است و سایر شاخص‌ها بخصوص سیاستگذاری اجتماعی در حوزه مسکن از کیفیت نامناسب برخوردار بوده که خود نشان دهنده کیفیت پایین زندگی در این مجتمع‌ها است. براین اساس این پژوهش با هدف تعیین مؤلفه‌های بی‌سازمانی اجتماعی در ارتباط با سیاستگذاری اجتماعی در حوزه مسکن مهر و تأثیر آن در بروز و شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرند انجام شد. مطابق یافته‌های پژوهش؛ عدم نظارت و کنترل اجتماعی یکی از متغیرهای اصلی این تحقیق است. بررسی رابطه این متغیر با شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر پرند نشان داد که ارتباطی مستقیم و مثبت بین این دو متغیر وجود دارد. شدت و جهت این رابطه و همبستگی با ضریب اطمینان ۹۹ درصد ۰/۷۰۶ برآورد شد. البته چنین نتیجه‌ای مورد انتظار بود چرا که نظارت و کنترل اجتماعی ارتباط مستقیمی با مسئله

امنیت و آرامش شهروندان داشته است، به این معنا که هرچه کنترل و نظارت شهروندان و دستگاه‌های نظارتی و امنیتی بر محلات و شهرک‌های مسکن مهر پرند بیشتر شود به همان میزان ناهنجاری‌های اجتماعی کمتر شکل می‌گیرد و به تبع آن جرم و جنایت کمتری رخ می‌دهد. در برآورد رگرسیونی نیز این متغیر به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در پیش‌بینی شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین، با بتای ۰/۳۰۹ در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ قابلیت پیش‌بینی خود را نشان داد که کل این میزان به صورت مستقیم تأثیرگذار بوده است. به این صورت که در معادله رگرسیونی به ازای یک واحد افزایش در متغیر عدم نظارت و کنترل اجتماعی مقدار ۰/۳۰۹ واحد میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌ها در بین ساکنین مسکن مهر پرند تغییر می‌یابد. در تحقیق بابایی و قربانپورراسخ (۱۳۹۳) نیز به شتابزدگی و عدم مطالعه‌ی جامع و همه‌جانبه در امر مسکن مهر اشاره کرده و رعایت ابعاد اجتماعی از جمله مسئله امنیت و کنترل عوامل آسیب‌زا در این مجتمع‌ها را در سطح پایین دیده است و فضاهای بدون دفاع و واحدهای نیمه‌باز را از عوامل به وجود آورنده ناهنجاری‌های اجتماعی دیده است. می‌توان گفت، تجمع اقشار کم‌درآمد همواره با خود ترس از تراکم جرم و بزه‌کاری خاص طبقات پایین و ناهنجاری‌های اجتماعی را به همراه دارد. تجربه کشورهای مختلف در حوزه مسکن اجتماعی و حتی چند صد دستگاه‌های ایران نشان دهنده فقدان کنترل اجتماعی غیررسمی و کارایی جمعی ساکنین برای کنترل محیط زندگی خودشان است. به نظر می‌رسد مسکن مهر شهر پرند باعث جمع شدن عده‌ای از مردم با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت و بدون هیچ شناختی نسبت به سایر خانواده‌ها، به نوعی سبب از هم‌گسیختگی و بی‌هویتی ساکنان شده است و از آنجایی که افراد هیچ‌گونه شناختی نسبت به هم ندارند، دچار بی‌هنجاری گردیده و فضا برای انواع ناهنجاری‌های فرهنگی مهیا می‌شود. در صورتی‌که در محیط‌ها و شهرهای سنتی، بسیاری از این ناهنجاری‌ها، به دلیل هویت‌های شکل‌گرفته و نظارت نامحسوسی که افراد بر خود احساس می‌نمایند به ندرت رخ می‌دهد.

دیگر متغیری که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت و مطابق با مطالعات نظری و تجربی به نظر می‌رسید بر میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر تأثیر داشته باشد، عدم شکل‌گیری ارتباطات و تعاملات اجتماعی بود. نتیجه آزمون‌های آماری نشان دهنده ارتباط قوی با ضریب همبستگی $0/696$ با شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی است. برآورد رگرسیونی نیز با بتای $0/237$ نشان داد تأثیر متغیر عدم ارتباطات و تعاملات اجتماعی بر شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی برابر با $0/347$ است که از این میزان تأثیر $0/237$ به طور مستقیم و $0/110$ نیز به طور غیرمستقیم است. همان‌طوری که مطالعه عزیزی و رحمانی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد اقشار کم‌درآمد در درک از کیفیت محیط مسکونی به عوامل اجتماعی نظیر همسایه‌ها و تعاملات اجتماعی با آنها در رفع مشکلات و کاهش آسیب‌ها اهمیت زیادی می‌دهند. از این‌رو با توجه به این که افراد بر اساس منافع خود، ارتباطات اجتماعی را شکل داده و براساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، به آن می‌پردازند، می‌توان گفت شکل‌گیری مکان‌های اجتماعی غیرهمگن در مسکن مهر پرنده موجب شده تا افراد باهم بودن و تعاملات اجتماعی غنی و آزاد را تجربه نکنند. درواقع با توجه به کمبود فضاهای عمومی فرصت برابر را جهت ایجاد و برقراری کنش‌های اجتماعی ولو شکننده و ناپایدار در اختیار کلیه شهروندان قرار نمی‌گیرد تا تعامل اجتماعی و روابط اجتماعی منسجم و پایدار برقرار کنند.

دیگر متغیری که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت و مطابق با مطالعات نظری و تجربی به نظر می‌رسید بر میزان شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر تأثیر داشته باشد، عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بود. نتیجه آزمون‌های آماری نشان دهنده ارتباط قوی با ضریب همبستگی $0/657$ با شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی است. برآورد رگرسیونی نیز با بتای $0/226$ نشان داد تأثیر متغیر عدم ارتباطات و تعاملات اجتماعی بر شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی برابر با $0/463$ است که از این میزان تأثیر $0/226$ به طور مستقیم و $0/237$ نیز به طور

غیرمستقیم است. مطالعه پیتون (۲۰۰۳) نیز نقش سرمایه اجتماعی را بر عملکرد مدنی و رفتارهای هنجارمند و کاهش آسیب‌های اجتماعی در بین شهروندان در مجتمع‌های مسکونی را مهم می‌داند و پیشنهاد می‌دهد که دست‌اندرکاران حوزه مدیریت شهری می‌توانند با توجه به تعلق مکانی و سرمایه اجتماعی شهروندان نسبت به رفتارهای هنجارمند و عملکرد مدنی در جهت طراحی برنامه‌های مشارکتی شهروندی بهره ببرند. از این رو می‌توان با توجه به نتایج این تحقیق، گفت پایین بودن انگیزه سکونت در واحدها به دلیل واگذاری زمین در مناطق کمتر توسعه‌یافته و حاشیه‌ای شهرها و جزیره‌ای شدن بافت‌های مسکونی در قالب مسکن مهر قابل مشاهده است که این مسئله خود منجر به عدم حس تعلق به محیط و بالطبع، عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و هویت شهری و احتمال بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین شده است. به نظر می‌رسد این مسئله یعنی فقدان سرمایه اجتماعی و عدم مشارکت شهروندان در میان ساکنین مسکن مهر پرند خیلی نمود دارد.

همچنین نتایج همبستگی و به‌ویژه رگرسیون چند متغیری نشان می‌دهد که مؤلفه عدم تجانس فرهنگی با ضریب همبستگی ۰/۶۵۷ و بتای ۰/۱۶۰ رابطه‌ای مثبت و معنادار با شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر دارد. مطالعه گلکار (۱۳۸۸) نیز که جنبه‌های اجتماعی فراموش شده مسکن مهر را بررسی کرده بود، نشان داد اغلب ساکنین مسکن مهر کرج مهاجرینی با قومیت‌ها و گویش‌های زبانی مختلف هستند که هیچ سنخیت و تجانس فرهنگی با هم نداشته و دچار اختلاط فرهنگی که باعث بروز آسیب‌های زیادی شده هستند. براین اساس می‌توان گفت؛ چون سازمان اجتماعی جامعه‌ی شهری بر اساس گروه‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر چشم‌اندازهای فرهنگی، خاستگاه‌های قومی و هم‌خونی مشترک، استوار است، بنابراین توسعه در جهت برآورده ساختن این گونه نیازهای اجتماعی، به ویژه اتحاد خویشاوندی، دفاع، نظم اجتماعی و اعمال مذهبی باید در حرکت باشد که این امر در تحویل مسکن مهر پرند اصلاً رعایت نشده است. رویکردها در شهرسازی نوین

بخصوص شهرک‌های مسکن مهر کاملاً در تضاد با رویکرد شهرسازی سنتی‌مان است و نتوانستیم شهر مدرنی بسازیم که هویت و فرهنگ‌مان در آن استمرار داشته باشد. در شهرها و خانه‌های جدید ناآرامی، تشدید روابط تقابلی و بروز آسیب‌ها و مشکلات روحی و روانی وجود دارد و کمتر جنبه‌های مثبت را در آنها می‌بینیم که متأسفانه این به دلیل رویکرد غلط در شهرسازی و معماری ماست که در طی چند سال گذشته با توجه به رویکردی که دولت داشتند این وضعیت تشدید شده است.

از دیگر نتایج تحقیق تأثیر مثبت و معنادار عدم دسترسی به کار و اشتغال با ضریب همبستگی ۰/۵۰۶ و بتای ۰/۱۱۴ بر شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر است. علاءالدینی و جمشیدی (۱۳۹۴) نیز در مطالعه خود به این نکته اشاره کرده که برای ساکنین مسکن مهر ممکن است در قبال بهره‌مندی از سرپناه ملکی فرصت‌های اشتغال برای بسیاری از آنان کاهش بیابد. می‌توان گفت اصلی‌ترین مشکل ساکنان مسکن مهر اشتغال و دسترسی به بازارهای شغلی است. نظر به مسافت شهر پرند از تهران و عدم دسترسی مناسب ساکنان به وسایل حمل و نقل مناسب، در این زمینه مشکلات اساسی وجود دارد. بسیاری از اعضای قشر کارگری با مهاجرت به مسکن مهر پرند کار خود را از دست داده‌اند؛ با توجه به درآمدشان، هزینه‌های رفت و آمد برایشان سنگین است. دغدغه اصلی افرادی که به اینجا مهاجرت می‌کنند، این است که کارشان را از دست می‌دهند و بازار شغلی مناسبی این اطراف پیدا نمی‌کنند.

از دیگر نتایج تحقیق تأثیر مثبت و معنادار عدم دسترسی به امکانات فراغتی و تفریحی با ضریب همبستگی ۰/۲۲۲ بر شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنین مسکن مهر است، هرچند در معادله رگرسیونی سهمی ناچیز در پیش‌بینی واریانس متغیر وابسته داشت. پورمحمدی و اسدی (۱۳۹۳) نقش مراکز تفریحی و دسترسی به امکانات تفریحی و گذران اوقات فراغت بخصوص در بین جوانان را از عوامل مهم در بروز ناهنجاری‌ها می‌داند و دسترسی‌های ساکنین در مسکن مهر را در حد ضعیف می‌داند. درکل می‌توان گفت؛ اوقات فراغت به عنوان یک پدیده فرهنگی،

اجتماعی که در ابعاد اقتصادی-سیاسی و جز آن مؤثر است، موضوع مشترک بین تمامی اقشار جامعه است. تحقیق و تفحص در حیات بشر بیانگر این واقعیت است که در زندگی پر فراز و نشیب انسان، لحظه‌ها و اوقاتی وجود دارد که از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. بر همگان مبرهن است زمانی که سخن از اوقات فراغت به میان می‌آید، سخن از ارزشمندی همین اوقات است. چرا که اوقات فراغت بستر مطلوبی برای جریان رشد شخصیت و اعتلای وجود و یا زمینه همواری برای بروز اختلاف رفتاری، انحرافات اخلاقی و بزهکاری اجتماعی است. که با توجه به نتایج میزان دسترسی امکانات تفریحی و گذاران اوقات فراغت بین افراد مورد مطالعه در پایین‌ترین سطح خود قرار داشته که این خود می‌تواند زمینه ساز بروز ناهنجاریها در بین ساکنین و بخصوص جوانان شود.

پیشنهادات

- ۱- با توجه به یافته‌های تحلیل کمی و کیفی در این پژوهش، لزوم تحقیقی با محوریت روش‌های کیفی با اولویت نظریه داده‌محور و یا مردم‌نگاری در زمینه همین موضوع به طور کامل احساس می‌شود.
- ۲- دولت با پروژه مسکن مهر به طور غیرمعمول درگیر شده و متوجه پیامدها و زوایای منفی اجرای این پروژه در کشور نیست؛ چرا که با استقرار جمعیت زیادی از مردم در این مجموعه‌ها به مرور با کمبود مراکز عمومی از جمله: مراکز بهداشتی، تحصیلی، اجتماعی و رفاهی مواجه خواهیم بود. لذا ضروریست سازمانی مستقل، آثار و جنبه‌های مثبت و منفی مسکن مهر را مورد بررسی قرار داده و در اختیار مردم بگذارد. به نظر می‌رسد ورود سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات جهت ارزیابی این پروژه در رابطه با آمایش سرزمین و شناخت وضع موجود اراضی کشور و استفاده از

ظرفیت های موجود در کشور و تأکید بر مدیریت بحران و پدافند غیر عامل در خصوص مسکن و کاهش خطرات احتمالی، لازم و ضروری باشد.

۳- در جهان امروز تمام نظریه‌های شهرسازی و مسکن به سوی جامعه‌نگری، شناخت ذینفعان، گفتگو با آنان، تشخیص نیازها از زبان آنان و تبدیل فرآیند اجرا به جریانی منعطف با گزینه‌های مختلف و فراهم کردن امکان تصمیم‌گیری و انتخاب برای ذینفعان، می‌رود. در این صورت نقش دولت از تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و مجری به تسهیل‌گر و بسترساز برای ایجاد مشارکت عوامل دخیل در فرآیند تولید مسکن تغییر می‌یابد.

۴- از آنجا که طبق پیشنهادهای طرح جامع مسکن جدید قرار است به جای مسکن مهر، مسکن اجتماعی برای تأمین مسکن کم درآمدان اجرا شود، بهتر است در صورت‌بندی این تمهیدات تجربه پروژه‌های مسکن مهر در نظر گرفته شود. به ویژه، باید هنگام تهیه و اجرای برنامه‌های مسکن کم درآمدان خدمات جانبی و دسترسی‌های مورد نیاز (مانند اشتغال، اوقات فراغت، امنیت، تجانس فرهنگی و سایر خدمات شهری) را در کانون توجه قرار بدهند.

۵- افزایش مشارکت اجتماعی در بین افراد باعث تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش احساس امنیت نیز می‌شود، از این رو برای ارتقای آن و به تبع آن کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی در بین ساکنان مجتمع‌ها، با زمینه‌سازی برای افزایش مشارکت در مناسبت‌ها و موقعیت‌های مختلف (جشن‌ها، اعیاد، سوگواری‌ها و غیره) و به صحنه کشیدن مردم برای کارهای جمعی و عمومی، می‌توان گام‌های مؤثری در این زمینه برداشت.

منابع

- اخوان، آرمین؛ صالحی، اسماعیل. (۱۳۸۹)، توسعه پایدار شهری و جلوگیری از جرایم از طریق طراحی محیطی (CPTED) در جهت برنامه‌ریزی شهر امن و پایدار، *ماهنامه بین‌المللی راه و ساختمان*، ش ۷۵.
- اطهاری، کمال، (۱۳۸۴)، فقر مسکن در ایران: سیاست اجتماعی، *رفاه اجتماعی*، تهران: شماره ۱۸.
- بابایی، محمدعلی؛ قربانپور راسخ، مریم. (۱۳۹۳)، ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر، *نشریه پژوهش حقوق کیفری*، سال سوم، شماره نهم.
- برغمندی، هادی. (۱۳۸۷)، تأثیر تخریب محله‌ی خاک سفید بر سرمایه‌ی اجتماعی اهالی محله خاک سفید، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- پورمحمدی، محمدرضا؛ اسلیدی، احمد. (۱۳۹۳)، ارزیابی پروژه‌های مسکن مهر زنجان، *نشریه تحقیقاتی علوم کاربردی جغرافیایی*، سال چهاردهم، شماره ۳۳.
- جعفرزاده، محمدرضا. (۱۳۹۵)، بررسی عوامل بروز جرم در خانه‌های مسکن مهر استان البرز، *پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد*، دانشگاه پیام نور استان البرز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- جیسون، سوزان؛ ویلسون، پل آر. (۱۳۹۰)، *طراحی محیطی جرم‌ستیز (پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی)*، ترجمه: محسن کلانتری و ابوذر سلامی بیرامی، ناشر آذرکلک، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول.
- حبیب‌پورگتابی، کرم؛ صفری شالی، رضا. (۱۳۸۸)، راهنمای جامع SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)، شرکت تعاونی آموزشی و پژوهشی راهبرد پیمایش، تهران: *نشر لویه متفکران*، چاپ اول.
- خلیلی عراقی، منصور. (۱۳۶۶)، *شناخت عوامل مؤثر در گسترش بی‌رویه شهر تهران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- خوش‌فر، غلامرضا. (۱۳۷۴)، کاربرد شاخص‌های اجتماعی در توسعه مسکن، *مجموعه مقالات دومین سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران*، جلد دوم.
- ذبیحی، حسین؛ فرح، حبیب؛ رهبری‌منش، کمال. (۱۳۹۰)، رابطه‌ی بین میزان رضایت از مجتمع‌های مسکونی و تأثیر مجتمع‌های مسکونی بر روابط انسان: مطالعه‌ی موردی چند مجتمع مسکونی در تهران، *فصلنامه هویت شهر*، سال پنجم، شماره هشتم.
- رایبینگتن، ارل؛ واینبرگ، مارتین. (۱۳۹۳)، *رویکردهای نظری هفت گانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه: رحمت الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحمت، محمدرضا. (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، تهران، *نشر میزان*، چاپ دوم.
- زنگنه، یعقوب؛ حسین آبادی، سعید؛ روشندل، تکتک؛ نبی پور، رضا. (۱۳۹۳)، تأثیر تعلق مکانی و سرمایه اجتماعی بر بهسازی مشارکتی محلات قدیمی، نمونه موردی محله سرده سبزوار، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال پنجم، شماره نوزدهم.
- عبدالهی، محمود. (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی اجتماعی و روند تحول آن در ایران، *مجموعه مقالات دومین همایش آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران*.
- عزیززی، محمدمهدی؛ رحمانی، مهرداد، (۱۳۹۳)، ارزیابی کیفیت محیط در مجموعه‌های مسکونی اقدار کم درآمد: موردپژوهی مجموعه‌های مسکونی مهر شهر تاکستان، *نشریه صفا*، سال بیست و چهارم، شماره ۶۴.
- علاءالدینی، پویا؛ جمشیدی، مریم. (۱۳۹۴)، مسکن مهر و حق به شهر جماعت‌های جدید: مطالعه موردی پروژه پرند، *مجله توسعه محلی (روستایی-شهری)*، دوره هفتم، شماره ۲.

چالش‌های سیاست‌گذاری اجتماعی حوزه مسکن ... ۲۶۷

- کلاتری، محسن. (۱۳۸۰)، بررسی جغرافیای جرم و جنایت در مناطق شهر تهران، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران.

- گل‌کار، زهرا. (۱۳۸۶)، مطالعه ساختار و عملکرد طرح مسکن مهر و بررسی ویژگی‌های متقاضیان این طرح طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۶، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

- مرادی حسن آباد، محسن؛ حیدری، یوسف. (۱۳۹۰)، سرمایه‌ی اجتماعی؛ ارتباط آن با بزه‌کاری و پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ششم، شماره ۲۰.

- معظمی، شهلا. (۱۳۸۸)، بزه‌کاری کودکان و نوجوانان، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.

- ممتاز، فریده. (۱۳۸۱)، انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ بیگی، هاشم. (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.

- وزارت راه و شهرسازی، مشاور رهپوساخت شارستان. (۱۳۹۲)، ارزیابی طرح مسکن مهر، تهران: نشر آذرخش.

- ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنپس، جفری. (۱۳۸۰)، جرم‌شناسی نظری، گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه: علی شجاعی، انتشارات سمت، تهران.

- وینفری، توماس. ال. (۱۳۸۸)، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه: سیدرضا افتخاری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد.

- Amerigo, M., Aragonés, J. (1997). a theoretical and methodological approach to the study of residential satisfaction. *Journal of Environmental Psychology*, Volume 17, Issue 1. Pages 47-57.

- Akcomak, I, Semih and Weel, Bas ter. (2008). *the impact of social capital on crime*, IZA discussion paper, No. 3603.
- Akers, L, Ronald and Christine, s, Sellers. (2009). *criminological theories: introduction*. evaluation and application. axford university press.
- Burfeind, W, James and Dawn Bartusch. (2006). *juvenile delinquency: an integrated approach*, Janes and Bartlett publishers.
- Behrad, B., Bahrami. B. (2015). The Impact of Public Spaces Physical Quality in Residential Complexes on Improving User's Social Interactions; Case Study: Pavan Residential Complex of Sanandaj, Iran. *Journal of Civil Engineering and Urbanism*. Volume 5, Issue 2: 89-93.
- Chricos, T. (1997). Racial Composition of Neighborhood and Fear of Crime, *Criminology*, No.35, pp: 107-129.
- Cloward.R. A & L. Ohlin. (1960). *delinquency and opportunity*, new yourk: the free press.
- Deller, Steven, C. and Deller, Melissa, A. (2010). Rural Crime and Social Capital, *Growth and Change journal*, Vol. 41, No. 2.
- Einstadter, Werner et al. (2006). *criminological theory: an analysis of its underlying assumption*. publishers.INC.
- Faris, Robert. (1948). *Social Disorganization*, New York: The Ronald Press Company.
- Fellegi, B. (2004). *Do Community Structure and Organization Influence Crime Rate?* Essay for
- Rhineberger, M, Gayle. (2003). *Social disorganization, disorder, social cohesion, informal control*: a reformation and test of systemic social disorganization theory. Western Michigan University, doctoral dissertation.

- Sampson, Robert J and Byron W. Groves. (1989). Community Structure and Crime: Testing Social-Disorganization Theory. *American Journal of Sociology*. 94: 774-802.
- Shaw, Clifford R and McKey Henry D. (1969). *Juvenile Delinquency and Urban Areas*. Chicago: University of Chicago Press.
- Siti Rasidah, M.d.S; Noraini, J & Mohd Najib, S. (2012). The Relationship between Crime Prevention through Environmental Design and Fear of Crime. *Procedia, Social and Behavioral Science* 68, pp.628-636.
- Marsh, Ian, Gaynor Melville. (2006). *Theories Of crime, published by Routledge Social Science* , 205 pages.
- Payton, Michelle. (2003). *Influence of Place Attachment and Social Capital on Civic Action: A Study at Sherburne National Wildlife Refuge*, master's thesis of Natural Resources Science and Management Program, University of Minnesota, June.
- Parker, Simon. (2004). *urban theory and the urban experience: Encountering the City*, published by Routledge, London and New York
- Whitehead, Christine M. E., Kathleen Scanlon. (2007). Social Housing in Europe "A review of Policies and outcomes", London School of Economics and Political Science, 180 pages.